

سلسله نشست‌های آب، فرهنگ و جامعه

«باید درباره آب گفت و گو کنیم.»

متن کامل نشست تخصصی نقش باورها، ارزش‌ها و سرمایه اجتماعی در حکمرانی آب

انجمن مطالعات فرهنگی و
ارتباطات

اندیشکده تدبیر آب ایران

انجمن جامعه‌شناسی ایران

مرکز بررسی‌های استراتژیک
ریاست جمهوری



شهریورماه ۱۳۹۴

فهرست

بخش اول : طرح مباحث توسط اعضای پانل

۱	سخن آغازین
۳	آقای دکتر غفاری
۶	آقای دکتر رنانی
۶	آقای دکتر ایمانی
۹	آقای دکتر غفاری
۱۰	آقای دکتر فیروزآبادی
۱۴	آقای دکتر غفاری
۱۴	آقای دکتر رنانی
۲۰	آقای دکتر غفاری

بخش دوم: پرسش و پاسخ

۲۲	خانم میلانی
۲۳	از حضار
۲۳	خانم مهندس آریان
۲۳	از حضار
۲۴	آقای میرزایی
۲۵	آقای دکتر رنانی
۲۸	آقای دکتر غفاری
۲۸	آقای دکتر فیروزآبادی
۳۱	آقای دکتر غفاری
۳۳	آقای دکتر ایمانی
۳۵	آقای دکتر رنانی
۳۷	از حضار (روزنامه‌نگار)
۳۷	آقای دکتر ایمانی
۳۷	از حضار (روزنامه‌نگار)
۳۸	آقای دکتر ایمانی
۳۸	از حضار (روزنامه‌نگار)
۳۸	آقای دکتر ایمانی
۳۸	از حضار (روزنامه‌نگار)
۳۹	آقای دکتر ایمانی
۴۰	آقای روشن
۴۰	آقای دکتر غفاری

سخن آغازین

نابه‌سامانی‌های ناشی از برنامه‌ها، اقدامات توسعه و نوسازی، و خصایص شیوه زیست ایرانیان، تأثیرات خود را بر حیات جمعی مردمان ایران زمین بر جای گذاشته‌اند. از جمله عوارض ناشی از آن‌ها، تخریب محیط‌زیست و پیدایش بحران‌هایی است که بحران آب از جمله آن‌هاست. توجه به اهداف و الزامات توسعه پایدار در جریان توسعه ایران، مغفول مانده و امروز مشکلات عدیده‌ای بروز کرده‌اند. مشکلاتی که هزینه‌هایشان در درازمدت بسیار بیشتر از منافع کوتاه‌مدت برنامه‌هایی است که باعث بروز این مشکلات شده‌اند. آلودگی آب‌ها و سواحل، نابودی دریاچه ارومیه و زاینده‌رود و کاهش چشم‌گیر آب در کارون و ارس، از بین رفتن بسیاری از تالاب‌ها و آبراهه‌ها حاصل این نوع ناهماهنگی و عدم تعادل در روابط و مناسبات انسان و محیط بوده است.

علی‌رغم بروز آثار و عوارض ناشی از بحران آب در حوزه محیط‌زیست و حتی فضای اجتماعی (مثلاً بوجود آمدن اختلافات و مناقشات محلی و منطقه‌ای در برخی از استان‌های کشور)، هنوز توجه، حساسیت و دغدغه‌مندی لازم در میان عموم مردم و حتی کارشناسان و سیاست‌گذاران آنگونه که باید پدید نیامده است. بی‌توجهی به بحران آب و چشم بستن بر روی اهمیت و پیامدهای آن در کشور، می‌تواند در آینده آثار مخرب و جبران‌ناپذیرتری بر جای گذارد. لذا نیاز است که بحران آب و عوامل و پیامدهای آن موضوع گفت‌وگوی علمی و تخصصی قرار گرفته و متخصصین و صاحب‌نظران عرصه‌های گوناگون مهندسی، جامعه، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ارتباطات در این باره به گفت‌وگو بنشینند.

اندیشکده تدبیر آب ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، و انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات، به عنوان نهادهای مدنی، و مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری، با توجه به اهمیت راهبردی بحران آب، قصد دارند سلسله نشست‌هایی را با شعار «باید درباره آب گفت‌وگو کنیم» در شش‌ماهه دوم سال ۱۳۹۳ برای بررسی ابعاد مختلف بحران آب در ایران برگزار نمایند تا بدین طریق ضمن روشن شدن ابعاد راهبردی بحران آب، بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری گفتمان جدید متناسب با تحولات نو، برای سیاستگذاری راهبردی در این حوزه فراهم گردد.

نشست تخصصی هفتم از این سلسله نشست‌های با موضوع «**نقش باورها، ارزش‌ها و سرمایه اجتماعی در**

حکمرانی آب» روز سه‌شنبه مورخ ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴ از ساعت ۱۵ الی ۱۸ و به میزبانی خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد.

این نشست با حضور آقایان

- محسن رنایی (استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان)
- غلامرضا غفاری (عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد)
- حسین ایمانی جاجرمی (استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران) و
- سید احمد فیروزآبادی (استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران)

به عنوان اعضای پانل و با هدف پاسخگویی به سؤالات زیر برگزار گردید:

۱. سهم و نقش ارزش‌ها، باورها و سرمایه اجتماعی در حکمرانی آب چیست؟ چگونه می‌توان باورها و ارزش‌ها را به هنجار تبدیل کرد؟
۲. تاثیر و سهم مناسبات اجتماعی ناکارا، نزاع‌های کور اجتماعی، قومی، قبیله‌ای و محلی در مقوله حکمرانی آب چگونه است؟
۳. چه راهکارها و سیاست‌هایی برای بهبود سرمایه فرهنگی و اجتماعی نیل به حکمرانی مطلوب آب پیشنهاد می‌شود؟

بخش اول: طرح مباحث توسط اعضای پانل

آقای دکتر غفاری

با عرض سلام و ادب خدمت عزیزان حاضر در جلسه و با کسب اجازه از همکاران عزیز و گرامی، اجازه بدهید نشست مربوط به ارزش‌ها و هنجارها و سرمایه‌های اجتماعی و سهم‌النقش آن را در بحث حکمرانی آب آغاز کنیم. ولی قبل از آن لازم هست که به اطلاع عزیزان برسانم که این نشست پنجمین نشستی است که در ارتباط با سه سازه آب، فرهنگ و جامعه برگزار می‌شود. شکل‌گیری این بحث و طرح مباحثی که در قالب چهار نشست قبلی، قبلاً مطرح شده است ریشه‌های آن را اساساً باید در تعاملی که در بین سه مجموعه‌یی که به عنوان مجموعه غیردولتی شناخته می‌شوند، پژوهش‌شده‌ای که در ارتباط با بحث و تدبیر مربوط به آن کار می‌کند و تحت عنوان اندیشکده تدبیر آب ایران شناخته می‌شود، انجمن جامعه‌شناسی ایران و انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات جستجو کرد. بر اساس گفتگوهایی که در بین مسئولین اندیشکده و اعضای هیئت مدیره و بصورت خاص روسای این دو انجمن در آغاز سال ۹۳ صورت گرفته است، به این نتیجه رسیدند که در ارتباط با آب اساساً فعالیت‌هایی صورت بگیرد. این فعالیت‌ها با شعاری تحت عنوان گفتگو درباره آب شروع شد و شعار خودشان را این شعار قرار دادند که "باید درباره آب گفتگو کنیم". چنین زمینه‌یی موجب شد که در کنار این سه مجموعه که اساساً سه مجموعه غیردولتی شناخته می‌شوند یک مجموعه دولتی هم به عنوان کمک کار هم به لحاظ فکری و هم به لحاظ مادی وارد این حوزه بشود. بیشتر حمایت‌های معنوی آن‌ها و اینکه این بحث و ورود به آن یک ضرورت است، ایجاب می‌کرد که این‌ها هم وارد بشوند و آن مرکز هم مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری بود. آنها هم اهتمام خاصی را نسبت به موضوع نشان دادند و اساساً با تعاطی فکری که بین سه مجموعه غیردولتی و دولت حاصل شد که امروز در نشستی که اینجا تشکیل شده است با توجه به همکاری که خانه اندیشمندان علوم انسانی داشته که این مجموعه هم به عنوان یک مجموعه غیردولتی است، عملاً باید چهار مجموعه غیردولتی را در طرح این مباحث حداقل برای نشست امروز سهیم و شریک بدانیم. بحث‌های قابل اعتنا و قابل توجهی در ارتباط با آب صورت گرفت و دو نشست دیگر را هم در پیش رو دارند که در پایان بحث اگر لازم باشد آنها را هم اعلام خواهیم کرد. آنچه که اساساً به عنوان دغدغه این جلسات و این نشست‌ها مطرح هست این است که به هر حال موضوع به گونه‌ای است که در ارتباط با آن پرسش‌ها و سوالات گوناگونی معطوف به حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف وجود دارند. این سوالات و پرسش‌ها هم به گونه‌ای هستند که عملاً در قالب یک میزگرد و یک نشست نمی‌توان به همه آنها پرداخت. نیازمند این هستند که به نوعی در نشست‌های مختلف با تعاطی فکری گسترده و بررسی بین صاحب‌نظران برآمده و برخاسته از حوزه‌های فکری گوناگون، چه آنهایی که به لحاظ فنی به مسئله آب نگاه می‌کنند و چه آنهایی که به لحاظ غیرفنی و با توجه به ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی، نسبت به بحث آب ورود پیدا می‌کنند، نشست‌های مختلف و گوناگونی در این خصوص برگزار شود و عملاً به این نتیجه بیانجامد که ما با گفتمانی به نام گفتمان آب و مسئله آب در جامعه به صورت فراگیر مواجه بشویم. در تمامی عرصه‌ها، بخش‌های جامعه از خرد و کلان آن

نسبت به این مسئله حساسیت لازم را پیدا کنند و ورود پیدا کنند. چرا که حل مسائلی که در این حوزه وجود دارند و یا کاهش مسائل و مشکلات موجود در این حوزه، لاجرم می‌طلبد که بخش‌های مختلف و عرصه‌های مختلف نسبت به مسئله و نسبت به موضوع حساسیت لازم را داشته باشند. آنچه که در ذیل این نشست عمدتاً به عنوان سوالات و پرسش‌های اصلی و کلیدی مطرح‌اند عبارتند از:

- **پرسش اول:** سهم‌النقش ارزش‌ها و باورها و سرمایه اجتماعی و طبیعی در حکمرانی آب چگونه می‌تواند باشد؟
- **پرسش دوم:** چگونه می‌توان ارزش‌ها را تبدیل به هنجار کرد، تبدیل به قواعد کرد و این قواعد به نوعی در عمل و رفتار و کنش کنشگران اجتماعی نمود پیدا کند؟

البته وقتی در اینجا کنش و عمل مطرح می‌شود به طبع فقط کنشگران اجتماعی در معنای عاملان اجتماعی و افراد جامعه که البته سهم مهمی را در این عرصه و موضوع دارند، نیست بلکه واحدهای جمعی‌تر، سازمان‌ها، نهادها و دیگر بخش‌ها مد نظر هست. از طرف دیگر ما در عرصه اجتماع و در جامعه مواجه با قاعده‌ی هستیم که این قاعده را اساساً تحت عنوان مناسبات اجتماعی می‌شناسیم. سهم و نقشی که مناسبات اجتماعی می‌تواند در بحث آب داشته باشد. این مناسبات اجتماعی خیلی جاها با مجموعه‌ی از نزاع‌ها (چه بسا نزاع‌های کور اجتماعی) همراه هست. نزاع‌های قومی، محلی، قبیله‌ای، ... همه این‌ها می‌توانند در بحث حکمرانی آب و یا تدبیری که در ارتباط با آب و مسئله آب باید به آن اندیشیده شود و به آن ورود شود، موثر باشند. به یک تعبیر دیگر، policy مربوط به آب یا سیاست مربوط به آب با همه مسائل درهم تنیده است و گره می‌خورد و اینکه این سوالات و پرسش‌ها در چه عرصه‌ها و چه حوزه‌هایی باید نسبت به آنها تمرکز بیشتری را داشت. عملاً آنچه که در این مجموعه طرح خواهد شد و تعاطی فکری که صورت خواهد گرفت بیشتر ناظر به این هست که ما مسائل و پرسش‌های کلیدی این عرصه و حوزه را بشناسیم.

این جلسه عملاً در پی این نیست که هم اکنون یافته و نتیجه‌ی را عرضه کند. چون اگر چنین هدفی را دنبال می‌کرد قبل از آن باید پژوهش و تحقیقی انجام می‌شد و ما امروز دستاوردهای آن پژوهش را مطرح می‌کردیم. به هر حال چنین چیزی نیست. از طرف دیگر حداقل نسبت به بحث‌هایی که در این نشست مطرح می‌شود، خیلی از ما دستاوردهای وسیع و گسترده‌ای نداریم که امروزه خواسته باشیم عملاً آن دستاوردها را مطرح کنیم. در نتیجه بیشتر بحث‌ها ناظر بر این است که ما با چه مسائل و مشکلاتی مواجه هستیم. به نوعی و تعبیری طرح مسئله است. سوالات و مسائلی که حداقل اگر خواسته باشیم از حیث سیاستی و راهکار به آن بیانیشیم، به نوعی می‌شود آنها را به دستگاه‌هایی ارجاع داد که آن دستگاه‌ها باید ورود پیدا کنند و به هر حال بر مبنای یافته‌ها و دستاوردهایی که حاصل می‌شود راهکارها و سیاست‌های مشخص‌تر و راهکارها و سیاست‌هایی که بتوانند به لحاظ عملی و سیاستی تاثیرگذار باشند طرح و مطرح کرد. در ارتباط با نشست امروز که خدمتتان عرض کردم، چنانکه از عنوان آن هم برمی‌آید تاکید بر روی ارزش‌ها و باورها و سرمایه اجتماعی است. مصدع وقت اساتیدی شدیم که در این حوزه به نوعی کار کردند. بویژه برخی از اساتید در ارتباط با سازه سرمایه اجتماعی، بحث‌های قابل اعتنا و قابل توجهی را در کشور ما داشته‌اند. آقای دکتر رنایی، که از اساتید محترم اقتصاد دانشگاه اصفهان هستند. ما در این

نشست بیشتر بحث‌های ایشان را در ارتباط با بحث سرمایه اجتماعی دنبال خواهیم کرد که بحث‌های قابل اعتنایی را دارند. ایشان کتاب معروف و مشهوری تحت عنوان سرمایه اجتماعی و افول چرخه‌های اخلاق به رشته تحریر در آورده اند که کتابی است خواندنی و کتابی است که به نوعی از سر درد نوشته شده و بحث فرسایش اجتماعی در جامعه ایران را مورد اعتنا و ردیابی قرار داده‌اند. آقای دکتر ایمانی هم باز بحث سرمایه اجتماعی و هم بحث‌های مربوط به مدیریت محلی و توسعه اجتماعی محلی را ردیابی می‌کنند و در کارنامه فعالیت‌های خود دارند. آقای دکتر ایمانی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران هستند و در گروه مطالعات توسعه اجتماعی روستایی فعالیت دارند. آقای دکتر فیروزآبادی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، در گروه مطالعات توسعه اجتماعی روستایی فعالیت دارند و مدیر گروه مطالعات توسعه اجتماعی هستند. آقای دکتر فیروزآبادی بحث شان عمدتاً سرمایه اجتماعی و مشارکت است. بویژه سرمایه اجتماعی که دکتري ایشان هم روی همین بحث بوده است. از ایشان خواهش کردیم که بحث‌هایشان را در ارتباط با مبحث مورد نظر طرح بکنند.

شیوه کار به این ترتیب است که به لحاظ مدیریت بحث، ابتدا در یک ظرف زمانی کوتاه بین ده تا پانزده دقیقه اساتید محترم بحث‌هایشان را مطرح می‌کنند. این بخش اول خواهد بود. در بخش دوم باز با توجه به مباحثی که مطرح شده، اساتید اگر نکته‌ای را داشته باشند طرح خواهند کرد. بخش بعدی مشارکت و نکته نظرانی است که دوستان عزیز ممکن است داشته باشند. بخش قابل اعتنا و قابل توجهی از این مباحث ناظر به بحث‌ها، پرسش‌ها و سوالاتی خواهد بود که دوستان مطرح می‌کنند. هدف باز در اینجا این نیست که پرسش‌ها و سوالاتی مطرح شود و انتظار این باشد که حتماً به آن سوالات و پرسش‌ها پاسخ‌های دقیق و کاملی داده شود. عملاً مجموعه این سوالات و پرسش‌ها به نوعی بعداً جمع می‌شوند، رصد می‌شوند، تنظیم می‌شوند و به نوعی این مجموعه سوالات و پرسش‌ها و بحث‌هایی که ما در این مجموعه نشست‌ها خواهیم داشت نشان خواهند داد و به کسانی که در این حوزه مشغول هستند و دغدغه این حوزه را دارند و حتی کسانی که نقش مدیریتی را در این بحث‌ها دارند، به آنها خواهد آموخت. این نکات در اختیار آنها قرار خواهد گرفت و آنها را متوجه مجموعه مسائل، مجموعه مشکلات، مجموعه دغدغه‌هایی خواهد کرد که امروزه می‌تواند وجود داشته باشد. لذا این مجموعه نسبت به آنها آگاهی بیشتری پیدا خواهند کرد. همه این‌ها به نظر می‌رسد به تقویت گفتمانی که خدمتتون عرض کردم و آن شعار اصلی که این مجموعه برای خود اختیار کرده است، کمک کند. اینکه بیائیم در ارتباط با آب گفتگو کنیم و در این مسیر گفتگو، راه‌حل‌های مناسب‌تر و کاراتری را پیدا کنیم و به یک تعبیری این امکان را بوجود بیاوریم که مجموعه‌های خرد و کلان کشور در ارتباط و تعامل با همدیگر و درس انرژی (که عملاً به نوعی در ذات سرمایه‌های اجتماعی هم وجود دارد که خودش هم باز می‌تواند مصادیقی از سرمایه اجتماعی باشد در وفاق و تعامل و همفکری که حاصل می‌شود نسبت به مسئله‌یی که مسئله همه ما هست، مسئله جامعه ما هست، مسئله جهان امروز هست)، بتوانیم شریک و سهیم باشیم. به هر حال بتوانیم هم مسائل و مشکلات نسل حاضر را کمتر کنیم و هم برای نسل‌های آتی که بناست از این نعمت خدادادی و نعمتی که به هر حال مایه حیات است (همچنان که از نام آن پیدا هست) استفاده کنند، نقش و سهمی را داشته باشیم.

آقای دکتر رنایی

می‌توانم درخواست کنم من آخرین نفر باشم، علتش این است که من احساسم این است که دو نفر دوستانی که صحبت می‌کنند در حوزه جامعه‌شناسی و مسائل اجتماعی صحبت می‌کنند و من تمرکز بیشتر در زمینه حکمرانی است و پیامدهای حکمرانی و پیام‌های اجتماعی حکمرانی به طور کلی و در حوزه آب، یک علتش این است که دو سه صحبت هم راستای هم هستند. نکته دیگر اینکه من امروز آدم جلسه شما را بهم بریزم، بنابراین آخر صحبت کنم بهتر است. به هر ترتیب من از اصفهان با سختی به اینجا آمدم. تریبون مفت پیدا کردم یک سری حرف‌هایی را که نمی‌شد بزنم، بزنم. بنابراین یک طوری صحبت می‌کنم که نیندند و این جلسه ادامه پیدا کند.

آقای دکتر ایمانی

من فکر می‌کردم آخرین نفر هستم. چون من نمی‌خواستم بیایم و دوستان فرمودند این یک گفتگو راجع به آب هست و بیشتر طرح مسئله است. یک مقداری حساسیت‌ها را نسبت به این موضوع بیشتر بکنیم، ضمن اینکه خود ما هم بینیم که راجع به این مسئله چه می‌دانیم و چه کاری انجام داده‌ایم. این برای من یک فرصت بود که ببینم به عنوان کسی که سال‌هاست در این حوزه‌ها کار انجام می‌دهد اصلاً راجع به آب چه می‌داند. صادقانه بگویم من فکر می‌کنم چیز زیادی راجع به آب نمی‌دانم و از نگاه رشته‌ی و تخصصی خودم هم به مسئله آب نگاه نکردم. بنابراین چند نکته به ذهن من رسید آنها را خدمت دوستان عرض می‌کنم امیدوارم که قابل استفاده بوده باشد. من فکر می‌کنم که تمدن ما برپایه آب هست. شما اگر نگاه کنید آبادانی با آب هم پیوند است. اینجا جایی را می‌گویند اصلاً آباد است یا آبادانی دارد که قاعدتاً آب داشته باشد. فرضاً civilization از civil یا مدنیت یا تمدن از بحث جامعه می‌آید. ولی در ایران جالب است که یک منبع طبیعی مبنای زندگی هست که همان آب است و اتفاقاً شکوفایی تمدن ما هم بر پایه آب بوده است. من منابع را که نگاه می‌کردم، دیدم چند نفر از دوستان باستان‌شناسی راجع به این موضوع کار کردند و گفتند مثلاً در دوره ساسانیان به کارگیری شیوه‌های انتقال آب با پشتوانه سیاسی، اداری و فنی سبب شده است که این سرزمین خشک و نیمه‌خشک ایران به یک مکانی برای زندگی تبدیل بشود. بنابراین اگر تمدنی در فلات ایران شکل گرفته عمدتاً به خاطر همین منابع آبی هست و آقای نوروزاده و صالح احمدی در مقاله خودشان (با عنوان از کاخ تا شهر) بررسی و شناسایی شیوه‌های انتقال آب به اردشیرخوره در دوران ساسانی و اسلامی و در فصلنامه پژوهشنامه باستان‌شناسی ایران را ثابت کردند. فکر می‌کنم آن ایده اول من که در ایران زندگی بر پایه آب هست و بر پایه آب شکوفا شده درست است و احتمالاً اگر ما بخواهیم نابود بشویم، همان بحثی که آقای کلانتری گفتند آنچه که سر تمدن‌های سومر آمده سر ایران هم خواهد آمد، باز به خاطر همین آب است. یعنی مملکت آبش را از دست بدهد دیگر چیزی به نام فرهنگ و تمدن ایرانی نخواهیم داشت و این متأسفانه شروع شده است. ما چیزی داریم به نام آوارگان آب که در استان‌های جنوب‌شرقی ما این اتفاق افتاده و بخاطر همین خشک شدن منابع آبی، افراد مجبور به جابجایی شده‌اند. این انتظار هست که در جاهای دیگر این اتفاق بیفتد مثل دریاچه ارومیه. و اگر ما این جابجایی و عوارض و پیامدهای آن را داشته

باشیم که همه می‌دانید چقدر خسارت‌های عظیم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خواهد داشت، احتمالاً این‌ها بار تهران خواهند شد، تهرانی که خود هزار و یک مشکل دارد.

بحثم را در سه سطح می‌خواهم خدمت شما بگویم، یک سطح کلان، دو سطح میانه، سه سطح خرد. به هر حال حوزه کاری من، همان طور که آقای دکتر گفتند بحث توسعه محلی و مدیریت شهری و روستایی هست. من سعی می‌کنم با تکیه بر این موارد بحث را جلو ببرم. ببینید در سطح کلان من فکر می‌کنم اولین بحث، بحث ارزش‌ها و اصول باشد. ما باید در ارزش‌ها و اصولی که در زندگی فعلی در ۱۳۹۴ داریم بازنگری و نقادی کنیم. این ارزش‌ها و اصول کدام اند. در یک برداشت کلی، من فکر می‌کنم ما بر خلاف آن چیزی که شعار می‌دهیم یا نمایش می‌دهیم به شدت آدم‌های مادی هستیم. یعنی ایرانی‌ها از جمله مادی‌ترین آدم‌هایی هستند که همه چیز را با پول می‌سنجند. مثلاً شما می‌دانید در سطح شهر شهرداری‌ها به راحتی ضوابط و مقررات را با پول می‌فروشند. یعنی این فاجعه وحشتناکی که در تهران اتفاق افتاده، نشانه بارزی از همین بحث پول‌پرستی و حاکمیت پول هم بر مردم عادی و هم سازمان‌های دولتی و عمومی است. فکر می‌کنم وارد یک فرایندی شدیم که همه چیز را داریم کالایی می‌کنیم و همه چیز را قابل قیمت‌گذاری و این یک مسئله خطرناک است. جالب است که این مسئله را حتی در خود تمدن غربی که ما فرض می‌کنیم تمام بحث‌ها از آنجا شروع شده است مثلاً سرمایه‌داری منحنی از امریکا و اروپای غربی آمده است به شدت نقد می‌کنند. شما اگر کارهای آقای مایکل سندل را دنبال کرده باشید، خوشبختانه یکی دو کتابش به فارسی نیز ترجمه شده است، «آنچه با پول نمی‌توان خرید» یکی از کتاب‌های اوست. وی دقیقاً بحث کالایی شدن و مبنای پول قرار دادن همه چیز از جمله ارزش‌های اخلاقی را مورد نقد قرار داده است. مثلاً ما به بچه‌هایمان پول می‌دهیم برای اینکه کتاب بخوانند. پول می‌دهیم برای اینکه قرآن یاد بگیرند. این تمام محتوای اخلاقی این بحث‌ها را نابود می‌کند. شما پول می‌دهید، می‌توانید سربازی بخرید. دیگر چه کسی حاضر است برای این وطن مبارزه کند و خودش را بدهد. سربازی اصل اخلاقی است، اصل پولی نیست. در این صورت، پولدارها می‌توانند سربازی را بخرند آنهایی هم که پول ندارند مجبورند به سربازی بروند. در واقع یک مسئله طبقاتی می‌شود. سربازی برای بی‌پول‌ها خواهد بود. همین بحث را اگر راجع به آب دنبال کنیم من فکر می‌کنم همین معامله را ما با منابع آبی کردیم. یعنی آن چیزی که برای ما مهم است این است که چقدر می‌توانیم استفاده اقتصادی از منابع آبی ببریم. چقدر می‌توانیم اینجا سود ببریم. من چند روز پیش رفتم اراک تالاب میقان، یکی از زیستگاه‌های پرندگان مهاجر، درست کنار این تالاب کارخانه‌یی وجود دارد که دارد آنجا را نابود می‌کند. خیلی جالب است ما آن تالاب را به پول ناشی از این کارخانه خیلی راحت می‌فروشیم و هیچ کسی هم عین خیالش نیست. اصلاً مهم نیست، خیلی خیلی این مسئله برای ما بدیهی است. زیمیل در بحث جامعه‌شناسی شهری یک اصطلاحی دارد به نام «بلازه»؛ یعنی انسان کلان شهری نسبت به حوادث و اتفاقاتی که در دور و اطرافش می‌افتد حساسیت خود را از دست می‌دهد. مثلاً شما صحنه تصادف می‌بینید، یا صحنه قتل را می‌بینید و خیلی بی‌خیال از کنار آن رد می‌شوید. چون هر روز با این چیزها درگیر هستید. من فکر می‌کنم ما نسبت به مسائل اجتماعی به نوعی دچار این احساس بلازه شدیم. مثلاً رئیس سازمان زندان‌ها اعلام می‌کند ما سه برابر ظرفیت مان زندانی داریم. هیچ کس هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد یا شهرداری‌ها اعلام می‌کنند ما هشتاد درصد درآمدیمان ناپایدار است و باز دوباره هیچ کس هیچ عکس‌عملی نشان نمی‌دهد. در حالی

که همه این‌ها نشان می‌دهد که چه فجایی در پس پشت اتفاق می‌افتد. خدا نکند سر کارت به زندان بیفتد. آنجا اگر انسان کمتر سالمی باشید، قطعاً به عنوان انسان مریض و داغون از آنجا بیرون خواهی آمد. یا شهرداری‌ها که پروژه اجرا می‌کنند و حقوق پرداخت می‌کنند، از چه محلی این را پرداخت می‌کنند؟ وقتی خود شهرداری می‌گوید هشتاد درصد درآمدهای من ناپایدار است؟! پس این بحث ارزش‌ها و اصول اولین سطح بحث هست که به نظر من باید به آن پرداخت. آیا ما بر اساس ارزش‌های اخلاقی و انسانی به آنها توجه می‌کنیم یا دقیقاً همین جریان کالایی شدن و پولی شدن بر بحث‌های ما حاکم است. اگر هم الان مثلاً نگران مسائل آبی هستیم احتمالاً به خاطر ضررهای مادی و ریالی هست که به ما خواهد خورد. مسئله اخلاقیات و انسانیت و تمدن و فرهنگ و چیزهایی که نمی‌شود با پول سنجید، نیست.

سطح دوم که به نظر من خیلی ارتباط دارد با سطح اول، سیاستگذاری‌ها است. چون این دو به هم مرتبط هستند. شما سیاست‌هایتان را براساس ارزش‌ها و اصول تان تدوین می‌کنید. به نظر من جریان سیاستگذاری‌ها، از عرصه‌هایی است که کمتر مورد نقد و توجه ما قرار گرفته است. چه به عنوان دانشگاهی، چه به عنوان اصحاب رسانه، چه به عنوان فعال مدنی. ما معمولاً راجع به سیاست صحبت می‌کنیم ولی وقتی که کار از کار گذشته است و سیاستی تدوین شده است. این که چه طور یک سیاستی مراحل تدوین خود را طی می‌کند و چه بحث‌هایی می‌شود، کمتر راجع به آن صحبت کردیم. وقتی سیاست اعلام شد هزینه برخورد با آن بالا می‌رود. ولی تا قبل از اینکه سیاستی اعلام بشود، نقش سازمان‌های دولتی و دستگاه‌های حکومتی مهم است. تا چه اندازه این موارد را به بحث می‌گذارند و اجازه می‌دهند راجع به آن صحبت شود. مثلاً بحث جمعیتی که ما در کشور داریم، اگر بخواهیم نقد کنیم هزینه‌اش بالاست. ولی تا قبل از اینکه آن سیاست تدوین می‌شود، می‌شد که از دانشگاهی‌ها و از افراد متفکر و از مردم عادی درخواست کرد که بیایند و راجع به این مسئله صحبت کنند. پس جریان سیاستگذاری خیلی مهم است، بخصوص در بحث آب که قبل از اینکه سیاستی تدوین بشود به مورد بحث گذاشته شود. مثالی از یکی از کشورهای اروپایی عنوان می‌کنم. این‌ها شهردارشان را شورا انتخاب می‌کرد. آمدند و بحث کردند که آیا بهتر است شهردار را شورا انتخاب کند یا شهردار را مردم باید انتخاب کنند. اگر اینجا بود چه اتفاقی می‌افتاد. ظرف یکی دو هفته تصمیم گرفته می‌شد. این‌ها ده سال بحث کردند. یعنی به بحث عمومی گذاشته شد. به همه فرصت داده شد که بیایند حرف‌هایشان را بزنند تا آخر هم به این نتیجه رسیدند که همین سیستم فعلی‌شان خوب است. حالا اینگونه مباحثات هزینه‌ای ندارد. چون هنوز سیاستی در کشور ما تدوین نشده است. من فکر می‌کنم خیلی رایج نیست. سیاستمدار ما و حکمران ما خیلی اهل این نیست که قبل از تصمیم‌گیری، مبانی تصمیم خود را به بحث بگذارد. شاید خیلی از اتفاقاتی که در حوزه محیط زیست ما افتاده و ما را دچار معضل کرده است، به خاطر همین عدم نقد اجتماعی سیاست‌ها بوده است. یعنی پشت اتاق‌های دربسته عده‌ای کارشناس نشسته‌اند و واقعاً هم خیلی وقت‌ها نیت خیر داشته‌اند. خیلی از کسانی که در بزرگراه شهید کلاتری روی دریاچه ارومیه در سی سال پیش راجع به آن سیاستگذاری کردند هدفشان خیر بوده است و نمی‌خواستند به این کشور لطمه بزنند ولی این اتفاق افتاده است. چون انسان جایز الخطاست و بهتر است از فرایندهای عقل جمعی برای فرایندهای سیاستگذاری استفاده کند.

بحث دیگر در این سطح ساختارهای اداری- ملی هست. ببینید من فکر می‌کنم یکی از معضلات کشور ما بخشی اداره شدن است. یعنی هر بخشی، هر سازمانی فقط به مسائل خودش فکر می‌کند و برای رسیدن به اهدافی که تدوین کرده است جلو می‌رود، بدون اینکه به مسائل بخش‌های دیگر کار داشته باشد. حالت پیوند سازمانی، همبازی نهادی، که در جاهای دیگر معمولاً اتفاق می‌افتد برای ما نیست. ببینید مثلاً شهرداری‌ها برای خود سیاستگذاری می‌کنند وزارت مسکن برای خود شهر می‌سازد بدون اینکه به گرفتاری‌های وزارت نیرو فکر بکنند. یک مثال برایتان بزنم. شهر جدید پردیس را حتماً می‌شناسید که در شرق تهران احداث شد. هدف‌گذاری اصلی این شهر برای هفتاد هزار نفر برای یک شهر علمی- دانشگاهی بوده است. خیلی خوب طراحی شده است و سرانه‌ها خیلی خوب دیده شده اند. ولی آنجا در دولت قبل، مسکن مهر اجرا شده است. یک میلیون و هفتصد هزار نفر جمعیت باید زندگی کنند. معضل جدی آنجا دقیقاً آب هست. آب این را از کجا می‌شود تامین کرد؟ در آن دولت وزارت مسکن مجری این سیاست بوده است و رئیس جمهور هم پشت آن بوده است. مستقیم و یکرست کار جلو رفته و کاری با بقیه بخش‌ها نداشته است. وزارت نیرو از فلان سازمان نپرسیده که شما چه طور می‌خواهید بقیه منابع را تامین کنید. مسئله فاضلاب در آنجا معضل است، مسئله آموزش در آنجا معضل است. در دل خود شهرها همین است. یعنی بحث تراکم فروشی که من به آن اشاره کردم و خیلی وقت‌ها بدون توجه به این نیازها صورت گرفته است. مثلاً منطقه بیست و دو تهران که کاربری‌های فرهنگی- اجتماعی باید می‌داشته و جمعیت‌پذیری‌اش اندک بوده است، شروع به فروش برج‌های تجاری و مسکونی می‌کند. دو میلیون نفر باید آنجا بیایند و زندگی کنند. در حالی که هیچ‌گونه هماهنگی بین سازمان‌ها و دستگاه‌ها نشده است. یعنی ببینید جالب است که ما در یک فرایند ساختاری، بدون منطق مدام مشکل برای هم‌دیگر ایجاد می‌کنیم و بعد باید بنشینیم و فکر کنیم حالا این مشکل را چه طور می‌شود حل کرد. می‌گویند همیشه پیشگیری بهتر از درمان هست. به نظر من اصلاح ساختارهای اداری در کنار نقد اصول و ارزش‌هایی که داریم می‌تواند گام بعدی باشد. بحث مقررات‌گذاری (Regulation) خیلی مهم است. ممکن است شما به یک سیاستی برسید (حالا این در بحث نهادی است) ولی مقررات لازم برای آن وجود نداشته باشد. مثلاً گفته می‌شود که تا به الان منابع آبی دست دولت بوده و بد مدیریت شده است حالا بیاییم آن را عوض کنیم و به دست بخش خصوصی که کارآمدی و کارایی دارد و به بهره‌وری فکر می‌کند، بسپاریم. وقتی شما یک نظام مقررات‌گذاری قوی نداشته باشید می‌گویند از قضا سرکنگبین صفرافزود، این کار به ضد خود بدل می‌شود. یعنی شما نیروهای خصوصی را وارد می‌کنید برای اینکه معضل را حل کند و بعد می‌بینید که ده‌ها معضل دیگر شروع شده است.

آقای دکتر غفاری

اجازه بدهید صحبت‌های جناب فیروزآبادی را هم داشته باشیم بعد در پایان جمع‌بندی خواهیم داشت از صحبت‌های سه

بزرگوار.

آقای دکتر فیروزآبادی

صحبتی که من اینجا می‌خواهم خدمتان ارائه بدهم، راجع به سه محور این نشست می‌باشد. محور اول سهم و نقش ارزش‌ها و باورها و سرمایه اجتماعی در حکمرانی آب هست که من با نگاه به منابع، دیدم که آب در فرهنگ ما چه جایگاهی داشته است. برای اینکه این بحث‌های ما از بحث‌هایی که دکتر ایمانی مطرح کرد کمی فرهنگی‌تر بشود من سعی می‌کنم جایگاه آب را در فرهنگ عامه ایرانی - اسلامی‌مان خیلی مختصر توضیح دهم.

در فرهنگ عامه، اساس زندگی بر مبنای آب طراحی شده و دیده شده است. گفته شده "و جعلنا الماء کل شیء حی" که هر زندگی بر اساس آب هست. یا در دنیای نخستین پیش از آفرینش آسمان و زمین، این باور فرهنگی وجود دارد که از آب بوده است، زیبایی طبیعت و غذای انسان هم همین‌طور. ارکان بهداشتی انسان‌ها و باروری گیاهان نیز همه از آب دیده شده است. بحث قداست آب در فرهنگ ایرانی به اندازه‌ای است که به آن قسم خورده‌اند. معمولاً به عناصر مذهبی قسم خورده می‌شود، قسم به آب زلال، قسم به آب روان یا قسم به روشنایی آب. اینها در فرهنگ عامه جایگاه خاص خودش را دارد. در خصوص باورهای فرهنگی در مورد آب بحث روشنایی و روشنی‌بخشی وجود دارد. در عادات فرهنگی بحث آب نطلبیده مراد است، یا مسافر وقتی که سفر می‌رود آبی پشت او ریخته می‌شود به عنوان اینکه سالم برود و بازگردد. یا اینکه این باور فرهنگی هست که اگر آب در گلوی کسی گیر کند به معنی این هست که در بین خویشاوندان او، فرد نیازمندی هست که باید مورد توجه بیشتری قرار بگیرد. باورهایی که در مورد آب در خصوص مرگ و قبر و شستشوی قبر با آب هست. بحث آب عفو که هفت بار معمولاً میت را با این آب و با نیت عفو کردن او شستشو می‌دهند. یا آب غسل میت در خانواده هست که اگر این آب پاشیده بشود این باور فرهنگی در فرهنگ ایرانی هست که باعث می‌شود اعضای آن خانواده آواره بشوند. اگر بیماری در خانه‌ای فوت بکند آن آب‌هایی که در کوزه هست آن‌ها را دور می‌ریزند و از آن استفاده نمی‌کنند. چون می‌گویند باعث بیماری می‌شود. یا بحث آب و آتش و بحث از ما بهتران مطرح است. لرستانی‌ها بحث بسم‌الله را دارند وقتی که وارد آب می‌شوند تا اگر پری درون آب هست آسیب نبیند. در خراسان اعتقاد به وجود جن و پری و دیو در آب چاه‌ها و چشمه هست. در امثال و حکم و ضرب‌المثل‌ها هم آب خیلی زیاد هست. مثل اینکه ضرب‌المثل زهله طرف آب شد، به معنی ترسیدن است آب در هاون کوبیدن، هرگز نخورد آب زمینی که بلند است، آب در دهان خشک شدن ناشی از همان ترس هست، آب بر آتش ریختن، آب ریخته به جوی بازنیاید، بستن آب از سرچشمه یا سربند، آب از سر گذشتن، آب زیرکاه، اگر آب دستت هست زمین بگذار، آب را گل‌آلود کردن، یا اینکه آب به چشم بودن در برابر آب باید از چشم هم گذشت. بحث احترام و قداست آب هم یک بحثی هست که به آن دقت شده است و در فرهنگ مال مثل حوض کوثر، یا نهر کوثر در بهشت یا باورهای شیعی در خصوص آب راجع به مهریه حضرت زهرا (س) یا نگاه به آب روان در ماه محرم هست که این باعث خوشبختی در فرهنگ عامه می‌گردد و در جاهایی از ایران به آن اعتقاد وجود دارد. ثواب آب دادن به انسان و گیاه و حیوان نیز مطرح است.

از اینجا می‌خواهم وارد بحث اصلی خودمان بشوم که در حوزه سرمایه اجتماعی و هنجارسازی است و این یک بحث مقدماتی بود در خصوص فرهنگ عامه و آب و جایگاهی که آب در فرهنگ عامه دارد. اصولاً آب مثل سایر پدیده‌های زیست‌محیطی، یک کالای عمومی است مثل هوا، خاک و مثل همه پدیده‌های زیست‌محیطی. کالای عمومی تا حدودی غیر قابل تقسیم و غیر قابل محروم کردن است. یعنی امروز که هوای تهران آلوده است به من بگویند ماشین نیآورم، و من ماشینم را بیآورم (به اصطلاح اقتصادی‌ها سواری مجانی کنم) نمی‌توانند این هوا را از من محروم کنند و بگویند چون این ماشین را آورده است پس ما دیگر هوا را به او نمی‌دهیم، محروم می‌کنیم یا تقسیم‌بندی می‌کنیم یا مثلاً در نحوه تقسیم آن تجدید نظر می‌کنیم. بنابراین کالاهای عمومی مشمول سواری مجانی می‌توانند قرار بگیرند. طبیعت و محیط زیست و خیلی چیزهای دیگر هست که مشمول کالای عمومی قرار می‌گیرد مثل همه مشاعات، تمام ساختمان‌ها و اماکنی که مشاعات دارند، مثل امنیت، ارتقای کیفی آموزش مدارس، برخی پدیده‌های جهانی مثل تخریب لایه اوزن یعنی در همه سطوح محله، مجتمع مسکونی، طبیعت اطراف، سطح جهانی و همه این‌ها کالاهای عمومی هست و خیلی کشورها سواری مجانی می‌کنند، خیلی آدم‌ها سواری مجانی می‌کنند، خیلی از سازمان‌ها، به عبارتی سواری مجانی می‌کنند، تراکم فروشی می‌کنند، شهرفروشی می‌کنند و می‌گویند به من چه و بقیه‌اش به من ربطی ندارد. بنابراین آن چیزی که به بحث ما مربوط هست ما با چند روش می‌توانیم این سواری مجانی را کاهش دهیم. یک روش، روش قانون و نظارت و بگیر و ببند است. این سوالی که من می‌گویم آب و هر چیز دیگری اعم از کارهای عمومی را هم شامل می‌شود. یک روش دیگر اخلاق مدنی و شهروندی است؛ با اخلاق مدنی، وجدان فردی، اخلاق مدنی، روحیه شهروندی و ... اینکه خودت پلیس خودت باش، خودت جامعه‌پذیری کن، هنجارپذیری کن و این منابع را حفظ کن. چون اگر قرار باشد با بگیر و ببند و نظارت و این‌ها، موضوع آب یا هر موضوع دیگر از جنس کالاهای عمومی مراقبت شود، حکمرانی شود و نظارت شود باید به عدد انفس ناظر باشد. پلیس به تعداد هر نفر، باید بگیر و ببند و دوربین بگذارد. در حالی که واقعا همه چیز این نیست. دست سرمایه اجتماعی و هنجار و ارزش از اینجا ورود پیدا می‌کند که ما با بگیر و ببند و نظارت نمی‌توانیم همه چیز را حل کنیم. حالا این ریشه هنجارپذیری و جامعه‌پذیری و شهروندی می‌تواند اخلاق شهروندی و جامعه‌پذیری باشد. می‌تواند اخلاق اسلامی و دینی باشد. این‌ها با هم مانع‌الجمع نیستند. بالاخره تو را یک چیزی وامی دارد که این سواری مجانی را انجام ندهید. یا خدا و پیغمبر است یا شهروندی است یا قانون‌مداری است و یا همه این‌ها با هم هست. یعنی این‌طور نیست که این باشد و آن نه. لزوماً چنین نیست و نظارت و قانون و بگیر و ببند و ... همه این‌ها عواملی است که می‌تواند در حفظ محیط زیست اثرگذار باشد. در اینجا مخصوصاً بحث ما آب هست. هر چیز دیگری یا هر کالای عمومی دیگری نیز می‌تواند باشد. این یک بحثی هست که باید به آن توجه کنیم و اگر می‌بینید در این نشست، بحث‌مان این هست که ارزش‌ها و فرهنگ‌ها و اجتماع محلی و سرمایه اجتماعی مطرح شوند، بخاطر این شکل قضیه هست. در مطالعات تاریخی آب، یک سوژه وقف هم بوده است؛ وقف و خیرات چاه، آب انبار، چشمه یا قنات. این وقف معمولاً به شکل عام‌المنفعه صورت می‌گرفته و یک متولی موقوفه‌ی داشته است. این آب وقف شده هم که معمولاً ریشه در یک فرهنگ دینی داشته، قابل فروش نبوده و معمولاً برای همان موضوع وقف بوده است. سقاخانه‌هایی که بوده و ویژگی‌هایی که داشته، محل توسل و حاجات بوده است. یعنی آب به نوعی با فرهنگ ما عجین

بوده است. یکی از نمادهایی که شاید بشود گفت می‌تواند با سرمایه اجتماعی تعاطی بکند، همین بحث وقف است. چون وقف در ارتباط مستقیم با یک حرکت دگردوستانه هست، هم در نهاد کارآفرینی اجتماعی و هم در بحث سرمایه اجتماعی که حوزه‌های عام‌المنفعه را شامل می‌شود می‌تواند بحث آن مطرح شود. بنابراین اگر اینجا بحثی در خصوص آب صورت می‌گیرد و اینکه ما در این حوزه چه ارزش‌های فرهنگی، چه باورها و چه سرمایه‌یی داریم که بتوانیم از این سرمایه برای حفظ منابع آب و حکمرانی منابع آب استفاده کنیم ورودش از همین جاست که گفتیم. چون جنس این از جنس کالای عمومی هست و باید به آن دقت بشود و همه هم باید مشارکت کنند. بدون مشارکت نمی‌شود. ما الان در شهر تهران، تمام مشکلاتی که هست را می‌بینیم و در این خیابان تردد می‌کنیم و رعایت قانون می‌کنیم و اگر همه به این اجماع نرسند که همه رعایت کنند سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. هیچ چراغی، هیچ ماشینی نخواهد ایستاد. الان همه ما یک قانون‌پذیری حداقلی را می‌پذیریم و اگر بحث حکمرانی آب مطرح می‌شود همین هست که چگونه می‌شود از نظام باوری و ارزشی، هنجاری و سرمایه اجتماعی به شکل درون جوش از طریق خود اجتماع بتوانیم نظام‌های حکمرانی را طراحی کنیم، البته نه با نظارت‌های حاکمیتی و حکومتی، از مرکز به پیرامون و به شکل رسمی و غیراجتماعی. حالا در خصوص اینکه چگونه می‌شود آموزه‌ها، باورها و ارزش‌هایی را که در جهت حکمرانی آب و حفظ آب مطرح هست را به هنجار تبدیل کرد، سوال خیلی بزرگ هست و سازوکارهای خودش را می‌طلبد. من اینجا یک سری سازوکارهایی را نوشته‌ام که بهتر است از بحث آن خارج نشویم و سعی کنیم در این محورها جلو برویم.

من معتقدم یکی از چیزهایی که خیلی می‌تواند کمک بکند نهاد آموزش است. یعنی بهترین شیوه‌هایی که در خصوص سیاست‌گذاری‌های آب مد نظر هست و نظام‌های هنجارسازی که نیاز هست انجام بشود از طریق نهاد آموزش می‌شود کار را شروع کرد و معلمان در این میان می‌توانند نقش بزرگی داشته باشند. خانواده کوچکترین سلول اجتماعی در ایران هست که هنوز دست نخورده است. ما هنوز بالاترین میزان اعتماد به خانواده را در بین کشورهای جهان داریم؛ حدود هشتاد درصد. بالاترین میزان رضایت را که معمولاً از کار، فراغت، دوستان، محله، همسایه و خانواده سوال می‌شود، هنوز رضایت از خانواده است. اگر جیم تی‌وی و امثالهم، آن را بهم نریزند بزرگترین سرمایه‌ای که ما می‌توانیم به عنوان یکی از نهادهایی که جامعه‌پذیری در آن شکل می‌گیرد، روی آن حساب کنیم می‌تواند خانواده تلقی شود و زنان طبیعتاً می‌توانند نقش خیلی زیادی در این زمینه داشته باشند. مورد دیگر، بحث رسانه‌ها هست. رسانه‌های جمعی هم می‌توانند در هنجارسازی باورها و ارزش‌ها اثرگذار باشند و می‌توانند به حکمرانی بهتر آب به ما کمک بکنند.

من معتقدم ظرفیت مذهبی، ظرفیت خیلی جدی هست. اجتماعات مذهبی و مناسکی، روحانیون، گروه‌های مرجع، مثل دانشگاهیان، ورزشکاران و سایر گروه‌های مرجعی که در اجتماع هستند نیز می‌توانند اثرگذار باشند و در این هنجارسازی نقش ایفا کنند. اصناف و صنایع بخش خصوصی و دولتی که خیلی از صنایع آلاینده و شوینده و مواد شیمیایی در این حوزه قرار دارند، هم در جهت این هنجارسازی می‌توان بر روی آنها کار کرد. بخش‌های خدماتی از رستوران‌ها و غیره تا دامداری، کشاورزی و باغداری، هم می‌توانند گروه‌های بعدی باشند که برای این هنجارسازی هدف قرار بگیرند. مدیران اجرایی اعم از

دهیاری، بخشداری، فرمانداری و استانداری، مسئولین قضایی و نیروهای انتظامی هم می‌توانند نقش‌های خودشان را در هنجارسازی ایفا بکنند.

این نشست یک محور دومی دارد راجع به تاثیر و سهم مناسبات اجتماعی ناکارا، نظام‌های قومی و قبیله‌ای در حکمرانی آب و اینکه چه راهکارهایی را برای آن می‌شود استفاده کرد. حقیقتاً بنده با صاحب‌نظران قدیمی در حوزه روستایی مشورت می‌کردم و پرسیدم به نظر شما چه شیوه‌یی را می‌شود در حکمرانی آب دنبال کرد؟ چند نفر بحث نسق را مطرح کردند. در کتاب مرحوم کاظم بدیعی مفصل راجع به آن بحث شده است. می‌گفتند نسق به عنوان یک شیوه مدیریت سنتی می‌تواند اثرگذار باشد و اگر در مناطق و محله‌هایی که این شیوه هنوز کاملاً از بین نرفته و نمرده است از این ظرفیت استفاده شود می‌تواند از نزاع‌هایی که معمولاً بر سر آب وجود دارد جلوگیری کند. برخی از ایشان هم مثال می‌آوردند که ما تعاونی‌های آبران در خوزستان را بر اساس شیوه‌های سنتی بازسازی کردیم و نمونه موفق هم بود.

ما در بحث‌های جامعه‌شناسی توسعه و بحث‌های توسعه اجتماعات محلی، این حرف‌ها را می‌زنیم. گاهی وقت‌ها قدیمی‌ها را می‌بینیم و می‌گوییم این‌ها قدیمی هستند. بعد می‌بینیم که علم هم رفته یک دور چرخیده و الان پست مدرن بوجود آمده و هویت‌های محلی، اجتماع محوری و نگاه محلی کردن به مسائل نزاع‌ها در خصوص آب و حکمرانی آب و نگاه سنتی و تاریخی کردن مطرح شده است، یعنی به نوعی در رویکردهای جدید هم باز حرف‌ها با زبان بی‌زبانی، به همان نسق و بحث‌هایی که در این حوزه وجود دارد، برمی‌گردد.

مطالعه‌یی داشتیم در جنوب خوزستان روی نظام‌های بهره‌برداری و آنجا بحث سرمایه اجتماعی را دنبال می‌کردیم. دیدیم نظام‌های بهره‌برداری مبتنی بر بیت، (یکی از کوچکترین واحدهای اجتماعی در نظام‌های عشیره‌یی و قبیله‌یی عرب‌های خوزستان است که از دوازده تا بیست خانوار و گاهی اوقات تا پنجاه خانوار می‌رسد. در این واحد بیت، همه با هم خویشاوندی نزدیک دارند) توانسته آدم‌ها را در سطح نظام‌های بهره‌برداری پنجاه هکتاری و به بالا مشارکت بدهد. اکثر آنها از اعضای یک بیت هستند و نفوذی که شیخ طایفه یا افراد صاحب نفوذی که در آن حوزه فعالیت می‌کردند دارد، در این‌ها یک سرمایه اجتماعی درون‌گروهی را بخوبی نشان می‌داد (که یک هدف اقتصادی را در زمینه کشت دنبال می‌کردند و می‌تواند مدیریت آب را هم دربر بگیرد). یا بحث‌هایی که در زمینه میراب‌ها و آبیاری و آب‌بخش و آبدار و آب‌برگردان و دشتبان مطرح است که این‌ها اسامی مختلف در جاهای مختلف هستند که روی شیوه‌های سنتی حکمرانی آب تکیه دارند و مبتنی بر اعتماد بوده‌اند. اعتماد و ریش‌سفیدی و این که افراد معتمد معمولاً در این شیوه فعالیت می‌کردند و بقیه هم حرف‌هایشان را گوش می‌دادند. یعنی ضامن اجرای آن قطع آب نبود. یعنی آن اجماعی که با هم می‌رسیدند کافی بود برای اینکه آنها نظام خود را بدون کمترین نزاع و درگیری مدیریت بکنند. به نظر من، این ظرفیت‌ها هم قابل مطالعه و بررسی هست. من ارجاع می‌دهم شما را به مقاله بسیار خواندنی آب‌سنجی آقای صفی‌نژاد. شیوه‌های خیلی پیچیده آب‌سنجی در ایران که هر چه به سمت شرق می‌رویم پیچیده‌تر می‌شود، بخاطر اینکه آب کمتر هست. در آن مقاله خیلی عالی توضیح داده است. در این مقاله که در دانشنامه دایره‌المعارف بزرگ اسلامی چاپ شده، آمده هم روش‌های حجمی و هم روش‌های زمانی را خیلی خوب در مدارهای گردش آب و نظامات مدیریتی آب توضیح داده است. این که مثلاً یک مدار هفت شبانه‌روزی را به سه طاق بزرگ و

شش طاق کوچک و هفتاد و دو پیاله تقسیم کرده و پیاله‌های که در انتهای آن سوراخی بود که زیر آب برود و هر پیاله آن، مقدار زمانی که آب از آن سرچشمه می‌گرفته را سنجش می‌کرده است. یا روش‌های سنگ‌آب بوده که مثلاً پانزده قدم اگر سنگی در یک مکان کانال لایه‌روبی شده جلو برود، به عنوان حقایقه واحد سنجش بوده است. به نظر من این ظرفیت‌های سنتی موجود است. واقعا باید ببینیم چه می‌شود کرد؟ از این ظرفیت‌های سنتی چقدر می‌شود استفاده کرد؟ و این یک بحث خیلی مهمی هست. یعنی بحث‌های مشارکت محلی و اجتماعات محلی که در صحبت‌هایم اشاره کردم. جالب است که داشتیم نگاه می‌کردم به صحبت‌های آقای مهندس میدانی، معاون وزیر نیرو، که می‌گفت ما مدل‌های موفق از مشارکت‌های محلی در آزادسازی کناره‌های زاینده‌رود داشتیم که آن را به مردم منطقه سپرده‌اند و خیلی موفق بوده است یا مشارکت داوطلبانه کشاورزان کرمانی از طریق بستن چاه‌ها در زمستان و صرفه‌جویی صد و پنجاه میلیون متر مکعب آب. یعنی یک آدم اجرایی در آن سطح وقتی راجع به مشارکت‌های محلی صحبت می‌کند، به نظر من فرصت خیلی خوبی است. یعنی حداقل روی منطقه منهای صفر نیستیم که بیائید کلی دست و پا بزنید که این مقامات اجرایی اصلا متقاعد بشوند که آن اجتماع محلی مهم هست و باید نقش به او بدهید و دیده بشود. کسی که این طور حرف می‌زند به نظر من یک ظرفیت خیلی خوب است و می‌شود از این ظرفیت استفاده کرد. من ایشان را هم اصلا نمی‌شناسم و از ایشان شناخت خاصی ندارم. من حرف‌های ایشان را در گوگل جستجو می‌کردم و دیدم ایشان این صحبت را کرده و این اعتقاد را دارد. اینکه چه راهکارها و پیشنهادهایی برای بهبود سرمایه اجتماعی در نیل به حکمرانی مطلوب آب پیشنهاد می‌دهید چهار یا پنج پیشنهاد این‌جا هست که من اجازه می‌خواهم برای جلوگیری از بحث تکراری و خسته‌کننده بحث پیش برود تا بعداً مطرح شود.

آقای دکتر غفاری

خیلی ممنون از جناب آقای فیروزآبادی که بحث‌های خودشان عمدتاً با تاکید بر بحث فرهنگ عامه و زمینه‌های فرهنگی که در ارتباط با ارزش‌ها و باورهایی که در خصوص آب در جامعه ایرانی هست مطرح کردند و بحث خود را عملاً وارد دوره‌های جدیدتر و آنچه را که امروزه در زمینه فرهنگی با آن مواجه هستیم یک اشاره‌هایی داشتند و به پتانسیل آب و ظرفیت‌هایی که در زمینه وجود داشته و وجود دارد هم اشاره‌هایی داشتند حالا باز بر می‌گردیم و در آن صحبت‌های بیشتری خواهیم کرد.

آقای دکتر رنانی

خدا یا می‌خواهیم با حفظ ادب کلام، ادب حضور، ادب علم سخن را شروع کنم و با حفظ این آداب سخن را به پایان ببرم. عنوان سختم را گذاشته‌ام که با آتش آب بازی نکنیم. من در بین دانش‌آموختگان اقتصاد جزو نهادگراها محسوب می‌شوم. یعنی کسانی که اعتقاد دارند اقتصاد را فقط با پول نمی‌شود مدیریت کرد. اقتصاد را باید با برخی ابزارهای فرهنگی و اجتماعی همراه کرد و ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی رفتار اقتصادی مردم را دید و سیاستگذاری کرد. اما در این مورد خاص یعنی در

مورد آب با عنوان کلی که بر این نشست‌ها گذاشته شده است یعنی عنوان آب، فرهنگ، جامعه مشکل دارم و می‌خواهم از همین دریچه وارد بحث شوم. این عنوان نوعی نقد وارونه است و متهم کردن مردم، جامعه و فرهنگ. مردمی که خود قربانی سیاست‌های غلط بوده‌اند و الان در ایجاد این بحران سهم اندکی دارند آنها را در معرض اتهام قرار می‌دهیم، گویی که این‌ها متهم هستند و از مردم می‌خواهیم که فرهنگ مصرف‌شان را اصلاح کنند. الگوی مصرفشان را اصلاح کنند. اگر هم الگوی مصرف مردم جایی خراب است حکمرانی خرابش کرده است. این مردم سه هزار سال بلد بودند که آب را مدیریت کنند، با کم‌آبی کنار بیایند، زیست کنند و به یک تعادل پایدار در ارتباط با طبیعت دست پیدا بکنند. هنوز هم که هنوز است گراف‌ها نشان می‌دهند بارش در این سی ساله کمتر از سی سال قبل نشده است. ممکن است یکسال زیاد بوده، یکسال کم بوده ولی متوسط بارش کاهش محسوس پیدا نکرده است. یعنی آسمان هم بر ما جفا نکرده است. یک نظام تدبیر ناتوان و ناکارآمد در این سی سال تمام تدبیر سه هزار ساله و تمام فرهنگ سه هزار ساله ما را به باد داده است. و ما انگشت اتهام را به سوی مردم و فرهنگ می‌گیریم. همان کسانی که در این بحران، متهم اصلی هستند، امروز مدعی شده‌اند و طوری برخورد می‌کنند که جامعه متهم هست. جامعه قربانی است، فرهنگ قربانی است، مردم قربانی هستند. بنابراین من با این عنوان مشکل دارم. آری، بحث فرهنگ مهم است باید بحث فرهنگ را ما جدی بگیریم. ولی داستان این است که بیماری داریم که الان خونریزی دارد تا یکساعت دیگر تشنج می‌کند و به زودی به کما می‌رود. حالا به این بیمار بگوییم تو الگوی مصرف ات خوب نبوده است، الگوی تغذیه‌ات را باید اصلاح کنی، رژیم غذایی را باید عوض کنی. پزشکی بخواهد در این شرایط به بیمار این حرف‌ها را بزند پزشک نیست. تو باید الان جلو خونریزی را بگیری و نگذاری بیمار به کما برود. ما در معرض این هستیم که در کمتر از پنج سال آینده جنگ آب در کشور شروع بشود. البته شروع شده است ولی اخبارش منتشر نمی‌شود. ولی در واقع شروع شده است. ولی در پنج سال آینده روزانه با اخبار جنگ آب روبرو خواهیم بود. در یک چنین شرایطی که به برخی از شواهد آن اشاره خواهم کرد، سخن از اصلاح فرهنگ موجه نیست. مگر فرهنگ مصرفی چقدر مصرف کرده است؟ نود و دو درصد آب مصرفی برای کشاورزی و صنعت است و هفت یا هشت درصد مصرف، آب شرب شهری است. پنجاه درصدش را هم ما کم کنیم چهار درصد اصلاح داشتیم. پنجاه درصد هم که مردم کم مصرف کنند مجموعه آب کاهش یافته از صد درصد می‌شود چهار درصد. بنابراین سیاست‌های غلط حکمرانی و یک حکمرانی غلط ما را به اینجا رسانده است و الان این متهم اصلی است که باید این اصلاحات را شروع بکند. ما اگر به چهار سطحی نگاه کنیم که ویلیامسون طراحی کرده است، یعنی سطح‌بندی مولفه‌ها و تغییرات نهادی و اجتماعی، سطح بعدی، سطح بنیادی و پایداری است که نهادهای غیررسمی، فرهنگ‌ها، سنت‌ها و هنجارها و این‌ها در آن سطح هستند. سطح بنیادین و پایداری. این سطح گاهی بین صد تا هزار سال طول می‌کشد تا متحول بشود. بنابراین سیاست‌گذاری در این سطح خیلی پاسخگو نیست. سطح بعدی سطح محیط نهادی است. قوانین رسمی، حقوق مالکیت، دیوانسالاری، دستگاه قضایی. اصلاح این سطح بین ده تا صد سال طول می‌کشد. سطح سوم، سطح حکمرانی است رویه‌های اجرایی، شیوه‌های اقدام، شیوه‌های بازی. قانون را نوشته‌ایم ولی قانون را چه طور بین هم بازی می‌کنیم؟ چه طور اجرا می‌کنیم؟ قانون هست، چه طور اجرا می‌شود. شیوه‌های حکمرانی و اجرایی سطح سوم است. و سطح چهارم تخصیص منابع است. اینکه حالا به کجاها وام بدهیم، از کجاها مالیات بگیریم، کجا یارانه بدهیم، کجا ندهیم.

تمام مشکل ما در این دو سطح آخر در این سی سال تخریب کرده است و حالا نمی‌توانیم یک مرتبه به دو سطح اول برگردیم که یکی از آن بالاتر از صد سال زمان می‌برد. حداقل اگر بگوییم صد سال چند نسل، بین نسلی تحول پیدا نکنیم و فرهنگ بین نسلی تحول پیدا می‌کند یا سطح نهادی، تحولات قانونی، محیط نهادی، قواعد بازی آنها هم بالاتر از ده سال زمان می‌برند. ما این دو سطح پایین را تخریب کردیم و حالا می‌خواهیم برگردیم و با سطوح یک و دو اصلاح کنیم. تقریباً باید این سطوحی را که تخریب کرده ایم اصلاح کنیم و بعد بگوییم خواهشاً سطوح زیرین، مردم، فرهنگ، هنجارها حالا شما اصلاح بشوید. بنابراین ما فرصتی نداریم. شکی نیست که فرهنگ باید اصلاح بشود الگوی مصرف باید اصلاح بشود. ولی همه مردم قیام نکنند، تمام نهادهای غیررسمی و اجتماعی بسیج بشوند مصرف نصف بشود چه تغییری می‌کند. وضع موجود هیچ تغییری نخواهد کرد. سی سال یک نظام سیاسی و یک حاکمیت حکمرانی غلط در حوزه آب اعمال شده است و تخریب کرده است. اول باید گفته شود و متوقف شود تا مردم ببینید که حکمرانان سیاست‌ها خطا را متوقف می‌کنند و مردم هم می‌آیند و همراهی می‌کنند. در حالی که امروز کسانی که متهم اول هستند در ایجاد چنین شرایطی مدعی شدند و به مردم می‌گویند خودتان را اصلاح کنید. داستان مثل داستان ایمان است. هزار و چهار صد سال است به خدا ایمان داشتیم در این سی سال آمدند ما را مومن کنند و ایمان مان هم از دست رفت. داستان آب هم همین طور است. ما بلدیم مومن باشیم، ما بلدیم آب را خوب مصرف کنیم شما تخریبش نکنید و شما مداخله نکنید. یک حکمرانی غلط ما را به اینجا رسانده است. حکمرانی که می‌گویم یعنی سازوکارهایی که سطح سوم هست. قانون غلط یا درست کاری نداریم، نهاد غلط یا درست کاری نداریم. شما با همان قوانین که موجود هست آنچنان بد عمل کردید که ما را به اینجا رساندید. در این سی سال حکمرانی غلط ما را به اینجا رسانده است. الان حکمرانی شیوه غلط دیگری را دنبال می‌کند و آن لاپوشانی مسئله هست. نظام تدبیر، حاکمان و سیاستگذاران نپذیرفتند که ما در آستانه بحران هستیم. ما در آستانه سقوط هستیم. بحران ما از بحث انرژی اتمی خیلی جدی‌تر است. از جنگ یمن خیلی جدی‌تر است. امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند ولی بحران آب ما را می‌برد. عربستان هیچ غلطی نمی‌تواند بکند ولی آب ما را می‌کند. یعنی این نظام حکمرانی اگر ضربه‌خوری داشته باشد در آب است. صحنه جنگ امروز آب است. من یک زمانی فکر می‌کردم ما در کشور یک روزی وارد جنگ مذهبی خواهیم شد. ما روزی همان مسائلی که در بین اقوام بین شعبه‌های اسلامی در کشورهای دیگر ایجاد شده در کشور ما هم ایجاد می‌شود، اگر این شیوه باشد می‌شود، اما پیش از این جنگ خانه به خانه آب آغاز خواهد شد. جنگ استانی هم شروع شده است. جنگ استانی الان شروع شده است. من مدت زیادی است دارم می‌کوشم بین سه استان اصفهان، چهارمحال و خوزستان یک جلسه گفتگو بگذارم. کارشناسان می‌گویند انجا می‌زنند و ما نمی‌آییم. یعنی کارشناس خود را دیگر عقب کشیده است. در گفتگوی بین کارشناس‌ها و اقوام، زد و خورد از قبل شروع شده بود. از سال ۸۴ در داستان تغییر قانون شرکت‌های آب منطقه‌ای به آب استانی چه کشمکش‌هایی که در مجلس بود. جنگ بین مقامات و بین نمایندگان مناطق شروع شده بود. اینک جنگ بین کارشناس‌ها رسیده و جرات ندارد با هم گفتگو کنند. جنگ بین آب شهری شروع شده است خبر آن منتشر نمی‌شود. یعنی امروز در برخی از شهرها، در حاشیه‌ها وقتی همسایه‌یی موتور پمپ روشن می‌کند آب بقیه می‌افتد. همسایه‌ها می‌آیند اعتراض می‌کنند که چرا موتور روشن کرد. حالا شدت مسئله کم است. ولی یک زمانی شدت مسئله به سرعت بالا خواهد رفت؛ وقتی

در هر محله‌یی ده تا بیست پمپ آب بگذارند. شاید این مسئله در تهران مسئله نباشد چون فشار آب در تهران بالاست. یعنی جنگ خانگی به گونه‌ای در قالب مشاجرات لفظی شروع شده است. مشاجرات لفظی هم بعد از مدتی به دعوای جدی‌تر می‌رسد. مگر نبود وقتی که کشاورزان شرق اصفهان، لوله آب یزد را قطع کردند و در نتیجه هم در اصفهان درگیری شد و چشم چند نفر با گلوله‌های پلاستیکی خالی شد و هم در یزد هر اتومبیلی که وارد می‌شد در آن سه روز و نمره اصفهان داشت شیشه‌اش خورد می‌شد. مگر جنگ شهری چیست؟ مگر جنگ آب چیست؟ وقتی سه روز آب قطع بشود این واکنش‌ها خواهد بود. شما تصورش را بکنید آب برای ماه‌ها قطع بشود. بنابراین به نظر می‌رسد که حکومت و نظام حکمرانی ما در حوزه آب، بویژه حالا که به نقطه بحران رسیده است تصمیم گرفته مسئله را لاپوشانی کند. مثل لاپوشانی انرژی اتمی که همین کارهایی که الان کردیم ده سال پیش هم می‌شد بکنیم و حالا بیشتر از سال ۸۳ امتیاز دادیم. اما لاپوشانی تا یک جایی می‌رسد که چاره‌یی نداشته باشید. در مورد آب دارد این رخ می‌دهد. گفتگو نمی‌گذارد درگیرد. گفتگوی جدی وجود ندارد. در حد توصیه و در حد موعظه است. بنابراین به نظر می‌رسد اولین ضرورت ما این است که نظام حکمرانی متوجه بحران باشد که به نظر می‌رسد یا نیست یا خودش را به عدم توجه می‌زند. چون کسی که می‌داند بحران در پیش است و بهمن دارد می‌آید فریادی می‌زند. یک جلسه‌یی بود چند تا از سیاستمداران بودند گفتند مهمترین بحرانی که ما با آن روبرو هستیم چیست؟ گفتیم مهمترین بحران ما این است که شما نمی‌دانید ما در بحران هستیم؟ این را چه کار کنیم و به چه زبانی به شما بگوییم ما در بحران هستیم؟ شما طوری دارید مدیریت می‌کنید و طوری حاکمیت می‌کنید که انگار شهر در امن و امان است. بالاخره خطاهای گذشته‌تان آبروریزی دارد بپذیرید. نمی‌شود همه چیز را به سلامت طی کنیم. بنابراین یک حکمرانی غلط به اینجا ما را رسانده است و حالا همان حکمرانی غلط به شیوه دیگری می‌خواهد یک طوری مسئله را جمع کند. این گونه نمی‌شود. جراحی لازم دارد. من نمی‌گویم به شیوه چینی سیاستمداران مقصر را اعلام کنید. ولی بیائیم اعتراف کنیم خطاهایمان و بحران را جدی به مردم بگوییم. اصلاً این شیوه حکمرانی، یک شیوه حکمرانی رودرباستی است. نظام ما در حوزه‌های سیاسی، بسیار قاطع عمل می‌کند گاهی جاها هم خشن که ضرورت ندارد. حتی حوزه‌های اجتماعی، اما در حوزه‌های اقتصادی بسیار ترسو است و بسیار مراعات می‌کند. حالا می‌گوییم چرا، ریشه‌ها به کجا بر می‌گردد. چون بسیار از جامعه وحشت می‌کند. دلش نمی‌خواهد دو نفر جلوی پمپ بنزین جمع بشوند. دلش نمی‌خواهد دو نفر معلم تظاهرات بکنند. هزار تا ده هزار تا، یک میلیون معلم هم جمع بشوند بگذارید دادشان را بزنند. خیلی در حوزه‌های اجتماعی از مردم رودرباستی می‌کند. به همین خاطر در حوزه‌های اجتماعی خیلی دست به عصا می‌رود. الان چند ماه است که می‌خواهند یارانه ده میلیون پولدار را حذف کنند ولی جرات نمی‌کنند. وزارت اقتصاد حواله می‌دهد به دبیرخانه هدفمندسازی، آن حواله می‌دهد به وزارت تعاون، حالا هم وزارت تعاون می‌گوید نمی‌توانم به کسی دیگر بدهید. جرات نمی‌کنند که بگویند ده میلیون یارانه بگیر بیجا داریم و نباید به این‌ها یارانه بدهیم. بد است رودرباستی نظام قانونی حاکمان. اگر رودرباستی داشته باشند نمی‌شود. ما در بحران می‌رویم تا غرق بشویم. یک جاهایی باید بیایید واقعیت‌ها را بگویید. مردم را آگاه کنید و از ایشان پوزش بخواهید. در همکاری برای بهبود وضعیت کمک بخواهید. یک پوپولیزم افراطی وجود دارد و همه می‌خواهند مردم را تشویق کنند و مردم هورا بکشند. گفتگو تا جایی تحمل می‌شود که نقد نباشد. به محض اینکه گفتگو نقد شد تحمل

نمی‌شود. نباید بگذاریم گفتگو با دید نقد جلو بیاید. روحانیت ما که به طور سنتی رابطه‌اش با مستمعین یکطرفه هست. حالا آن زمانی که وعظ می‌کرد یکطرفه بود، حالا هم که حکمرانی می‌کند یکطرفه هست. فقط می‌گوید و گوش شنیدن ندارد. به همین ترتیب نظام تدبیر هم همین طوری شد. نظام تدبیر هم به یک پوپولیسم افراطی گرفتار شده است. هر رئیس جمهوری به سفر استانی می‌رود و یک قولی می‌دهد و می‌آید. آقای احمدی‌نژاد می‌رود سفر چهار محال و بختیاری و می‌گوید آب برای شماست و آب را بردارید. آقای روحانی می‌آید اصفهان و می‌گوید کی گفته زاینده رود باید خشک باشد، زاینده رود همواره باید آب داشته باشد. با کدام مطالعه کارشناسی و با کدام مطالعه این را گفت؟ هیچ! مردم را که می‌بینند هیجان آنها را می‌گیرد. قول‌هایی می‌دهند یعنی سیاستگذاری در سفرهای استانی؛ و خطرناکترین و مخربترین شیوه حکمرانی این است که شما در مسافرت قانون تصویب نکنید. در مسافرتی که هیچ نظام کارشناسی کنار دستت نیست و هیچ اطلاعاتی نیست و خطرناکتر از آن که پشت تریبون‌های عمومی که مردم هورا می‌کشند شما قانون تصویب کنید.

یعنی یک زمانی آن حکمرانی بود و حالا هم به طور جدی بحث نمی‌شود که در بحران‌هایی که ایجاد شده مقصرین چه کسانی بودند؟ ما نمی‌گوییم محاکمه نکنید. خطاها گفته بشود فرقی نمی‌کند. کل نظام سیاسی خطا کرده است از دولت موسوی، هاشمی، خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی دست به دست هم دادند. این‌ها دولت‌های یک نظام هستند و دست به دست هم دادند و به اینجا رسیدیم. دولت اول چه گفت؟ دولت اول گفت سیاست جایگزینی واردات و ما به سمت چیزهایی بریم که باید وارد کنیم و خودمان تولید کنیم که اصلی‌ترین‌شان کشاورزی بود. سرمایه‌گذاری افراطی در کشاورزی و بعد گفتند خودکفایی و خودکفایی گندم سیاست اول شد که هنوز هم که هنوز است هست و این سیاست خطرناکی بود. گندم برای مناطق دیم است برای ما که با کم‌آبی روبرو هستیم نیست. در مناطق مرکزی اصفهان با آبیاری بارانی گندم می‌کاریم. در یزد با آب چاه برنج می‌کاریم. توسعه کشاورزی به هر قیمتی و این سیاست غلطی بود که حاکمیت و مجموعه حکمرانی نه یک دولت خاص، همه در آن اجماع کردند. این که ما باید خودکفا بشویم. چرا خودکفا بشویم؟ برای این که ما با خارج دعوا داریم و یک روزی ممکن است گندم به ما ندهند. باید در گندم خودکفا بشویم. مثل این که بیست سال بزرگراه کربلا از شرق به غرب به سمت کرمانشاه و مرز را نمی‌کشند و می‌گویند اگر یک زمانی جنگ بشود ما اگر بزرگراه به لب مرز کشیده باشیم، دشمن مستقیماً از بزرگراه به کشور می‌آید. این تفکری هست که هنوز هم که هنوز است حاکم است. هنوز بزرگراه زمین مانده است. از آنجا که یک زمانی ما می‌خواهیم جنگ بکنیم پس تمام ذخایر چند هزار ساله آب‌مان را بدهیم برای تولید گندم. دولت هاشمی آمد و سد پشت سد زد. قبل از انقلاب ما نوزده تا سد داشتیم. جمعیت‌مان در این فاصله دو برابر شده است و تعداد سد‌هایمان رسیده به ششصد و چهل و هفت سد در حال بهره‌برداری. سد‌هایمان سی برابر شده است و جمعیت‌مان دو برابر! اگر سد‌های در حال اجرا را هم بگوییم آن وقت جمعش می‌شود هزار و سیصد و سی عدد. این همه سد برای چیست؟ مردم تصمیم گرفتند این همه سد را بزنند؟ در دولت بعدی و دولت آقای خاتمی همین قانون تبدیل شرکت‌های آب منطقه‌ای به آب استانی تصویب شد که باعث شد هر استانی بی‌ضابطه و بی‌قاعده آب برداشت کند. در آن دولت همکاری مجلس هفتم یعنی دو جناح دست به دست هم دادند دولت جناح چپ و مجلس جناح راست این قانون را تصویب کردند و همین شد اسباب نابودی ذخایر آب در استان‌های مختلف کشور. دولت آقای احمدی‌نژاد آمد در سال ۸۹ با بردن

لایحه‌یی به مجلس و تصویب قانونی، تمامی چاه‌های غیرمجاز را پروانه داد. چند ده هزار چاه‌های غیرمجاز را پروانه دادند. تحت عنوان قانون تعیین تکلیف چاه‌های بدون پروانه بهره‌برداری. یک بار دیگر قبل از آن هم، همین داستان در زمان وزارت آقای زنگنه انجام شده بود. باز آقای احمدی‌نژاد در سفرهای استانی وعده آب می‌داد همان طور که نفت را خرج کردیم برای اینکه مردم را خوشحال کنیم حالا شروع کردیم آب را هم خرج کنیم برای اینکه مردم برایمان کف بزنند. بنابراین کل سیستم حکمرانی ما که مبتنی بر پوپولیسم است (فرقی نمی‌کند این دولت و آن دولت ندارد) مبتنی بر رودبایستی و مبتنی بر راضی نگه داشتن مردم و نه منافع بلندمدت بین نسل‌هاست. کل نظام حکمرانی در این سال‌ها مخرب بوده و فرهنگ سه هزار ساله ما را نابود کردند. حالا باز بگوییم فرهنگ؟ بیائید این‌ها را درست کنید؟ باشد ما فرهنگ‌مان را درست می‌کنیم. اگر ببینیم که شما راست می‌گویید ما یک شبه سی درصد از مصرف آبمان را پایین می‌آوریم. این کاری ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد که باید بحث را جای دیگری را ببریم. بحث فرهنگ جدی است. اما الان بیمار ما در معرض تشنج است و ما بزودی با بحران‌های بزرگی روبرو خواهیم شد. مقامات می‌دانند و نمی‌گویند. چون می‌ترسند بگویند. اگر جرات دارید بیایید بگویید و مسئولیتش را هم بپذیرید. و اگر جرات ندارید کناره بگیرید تا دیگران بیایند و بگویند. با امنیت ملی و منافع ملی و سرنوشت نسل‌ها که نمی‌شود بازی کرد. همان راهی و همان خطاهایی که در حوزه دیگر رفتیم و رسیدیم تا نقطه‌ی بحران. به جایی رسیدیم که در حوزه انرژی اتمی فقط باید جلو برویم. در حوزه آب امکان برگشت نداریم و همه ما به اینجا خواهیم رسید. اینقدر رودبایستی می‌کنیم که فقط باید جلو برویم. هنوز هم شما صحبت از جمعیت صد و پنجاه میلیونی می‌شنوید. در حالی که در سیاست‌های چشم‌انداز، کاهش جمعیت در حوزه‌هایی که با کمبود آب روبروست تصریح شده است. مگر کدام حوزه با کمبود آب روبرو نیست. مازندران هم اعلام کرده من هم با کمبود آب روبرو هستم. بروید جستجو کنید. اگر مازندران هم بگوید من با کمبود آب روبرو هستم در کدام استان پس باید ... از آن طرف سیاست‌های کلی می‌گوید تقلیل جمعیت در مناطق کم‌آب و از آن طرف دیگر، سیاست‌های تشویق جمعیت! این تناقض را ما کجا ببریم؟! هنوز که دستگاه شما را به هم نریخته‌ام. داستان پیدا کردن مقصر نیست داستان هشدار است. یعنی ما نمی‌خواهیم مقصر پیدا کنیم و مقصر را محاکمه کنیم. اما بحث‌مان این است که نکند همان‌ها (همان‌هایی که ما را به اینجا رسانده‌اند) حالا به شیوه دیگری برای اینکه در قدرت بمانند دوباره ما را در حوزه آب فریب بدهند و طرح نویی درنیا نازند. هیچ راهی نیست. بیایید با مردم صادقانه گفتگو کنیم و بحران‌های پیش‌رو را برشماریم. هنوز امسال ما گندم پیش خرید می‌کنیم. گندم با خرید تضمین می‌کنیم. در حالی که ما باید از سال‌ها پیش، کشت گندم را در مناطق مرکزی کشور در شرق زاگرس ممنوع می‌کردیم. ما امروز با ده برابر قیمت جهانی گندم تولید می‌کنیم. آخر این منطق را کجا ببریم. به چه چسی بگوییم که ما ده برابر قیمت جهانی گندم تولید می‌کنیم و همچنان داریم تولیدگران گندم را تشویق می‌کنیم. بله این درست است که اگر بخواهیم گندم تولید نکنیم باید از کشورهای دیگر که گندم را با کیلویی صد و چهل تومان تولید می‌کنند، (ما با کیلویی هزار تومان تولید می‌کنیم) خریداری کنیم. وقت این است که به کشورهای دیگر احترام بگذاریم و باید سر آشتی با دنیا داشته باشیم. این دیگر یک داد و ستد است. بنابراین باید سیاست‌ها و چیدمان الویت‌های ملی‌مان را اصلاح کنیم. مشکل دقیقا از اینجا شروع می‌شود. چرا گفتگو نمی‌شود. چون تا گفتگو بشود باید برخی از سیاست‌ها متوقف بشود. گندم، مرغ، تخم‌مرغ و کنجاله را چه کنیم؟ باید بیآوریم؟ از کجا؟ یک

بخشی را باید از پول نفت تهیه کنیم و از آنهایی که مالیات نمی‌دهند، مالیات‌هایشان را بگیریم تا بتوانیم این‌ها را بیاوریم؟ از کجا بیاوریم؟ از یکسری کشورهایی که ممکن است روابطمان با آنها حسنه نباشد. بنابراین یک بازنگری کلی در سیاست و چیدمان سیاست‌های ملی‌مان باید بکنیم. این نیست که حالا بیایند و بگویند از فردا کشت گندم ممنوع است. نه این نمی‌شود. باید چیدمان سیاست‌گذاری ملی اصلاح بشود (تا آنجا که بشود). یک مقداری هم نباید رودر بایستی کرد. همین چند وقت پیش بخشنامه‌ی شده بود برای تعطیلی چاه‌های غیرمجاز در یکی از بخش‌های اصفهان. پیش پای سفر یکی از مقامات، کشاورزان اعتراض اطراف فرمانداری کرده بودند. چون سفر یکی از مقامات در پیش بود به فرماندار دستور داده شد که بروید راضی‌شان کنید تا تجمع را ختم کنند. چون فلان مقام دارد می‌آید. رفتند و به آن کشاورزها گفتند کارتان را حل می‌کنیم. خیلی ساده یعنی قرار بود هشتصد، نهصد و چند هزار تا چاه غیرمجاز بسته شود و چون یک مقامی می‌آید و دم فرمانداری چهار نفر کشاورز، اعتراض کرده است که ممکن است دست چندم یک استان هم نباشند، دستور داده بشود که بروید راضی‌شان بکنید و راضی‌شان می‌کنند. و حالا آنها مدعی هستند. تمام آنهایی که در سفرهای استانی دولت قبل، به ایشان گفته شده بروید آب بردارید الان پروانه دارند. پروانه بهره‌برداری دارند و باغ‌های درست کردن که به ویلا تبدیل شده است و دارند به تهرانی‌ها و اصفهانی‌ها می‌فروشند. این‌ها نمونه‌های عینی‌اش هست. بنابراین چاره‌ی نیست جز اینکه گفتگو را آغاز کنیم و گفتگو یکطرفه نیست بلکه دو طرفه هست. گفتگوی حقیقی که مردم باور کنند. برای اینکه بیاییم دست به دست هم بدهیم برای این که جامعه را از این وضعیتی که دارد به سمتش می‌رود نجات بدهیم، این است که یک گفتگوی دوطرفه، فراگیر و با اطلاعات شفاف در بگیرد. البته آموزش مهم است. البته فرهنگ مهم است. توسعه از آموزش شروع می‌شود، شکی نیست. اقتصاد دانان سی سال مطالعه شده تا به همین جمله برسند که توسعه با سرمایه‌گذاری بدست نمی‌آید. توسعه از آموزش و آموزش از دبستان شروع می‌شود. اما امروز مساله ما توسعه نیست، امروز مساله ما جلوگیری از بحران است.

آقای دکتر غفاری

آقای دکتر بیشتر بحث‌ها را در بخش کلان مساله دیدند و مساله اصلی را در بحث تدبیر و سیاست‌هایی که تاکنون اختیار شده در جامعه ایران و پیامدهایی که این سیاست‌ها داشتند. اگر اجازه دهید عمده‌تاً بحث‌ها در سه عرصه مطرح شد قطعاً پرسش‌ها و کامنت‌هایی را حاضرین خواهند داشت. ما صحبت‌های حاضرین را هم داشته باشیم و سوالات و کامنت‌هایی که مطرح می‌کنند و بعد مجدداً دوستان بحث‌هایشان را مطرح بکنند. چرا که بخشی از بحث‌ها می‌تواند به پرسش‌ها و سوالاتی معطوف باشد که مطرح می‌شوند. آقای دکتر ایمانی بحث‌ها را بیشتر در بستر بحث‌های مدیریتی بردند و مطرح کردند و آقای دکتر فیروزآبادی هم حوزه فرهنگ را بیشتر وزن دادند و با فرهنگ عامه بحث‌های خودشان را طرح کردند و ضرورت بحث سرمایه اجتماعی و مشارکت را طرح کردند و آقای دکتر رنانی هم که صحبت‌هایشان را شنیدید اما آنچه که به هر حال وجود دارد مسایل مختلفی است. دوستان سوالاتشان را طرح کنند.

نکته‌ای که مطرح شده احتمالاً معطوف است به بحث‌های آخر آقای دکتر رنانی. سوال این هست که چگونه می‌توان شرایطی را به وجود آورد که بدون رودربایستی و عذرخواهی خطاها گفته شود و خود گفتگو هم می‌تواند اقدامی فرهنگی باشد که البته چنین است و آقای دکتر هم بحثشان این بود که گفتگو اگر بنا است سر بگیرد و اگر ما گفتگو را دارویی موثر برای مساله‌ای که با آن مواجه هستیم بدانیم، گفتگو عملاً باید یک گفتگوی واقعی باشد گفتگویی که خودش به مثابه یک کنش جمعی باید باشد. چون عملاً این مسایل به نوعی معضل را در مساله‌شان و در فقدان یک نوع کنش جمعی می‌بینند. گفتگویی که مبتنی بر خرد جمعی باشد و گفتگویی که صرفاً یک طرفه نباشد و به صورت دیالوگ و به صورت دو طرفه مطرح باشد و در آن بتوانیم خرد جمعی را شاهد باشیم و به اجماع برسیم و برای اینکه در آن اجماع مورد وفاق و توافق باشیم تردیدی نیست که شرایطی را هم می‌طلبد.

بخش دوم: پرسش و پاسخ

آقای میلانی

فرمودید که آب یک کالای عمومی است در حالیکه بعد از کلی برنامه‌ریزی‌ها و سازمان برنامه و زحماتی که مخصوصاً برای برنامه سوم و چهارم کشیده شد، برنامه سوم و چهارم برنامه ویژه‌ای است. حتی از برنامه‌های قبل از انقلاب هم نکاتی دارد که اگر به آنها توجه کنیم وضع مملکت این طور نمی‌ماند. آنجا بالاخره گفتند آب کالای اقتصادی است. یعنی رسماً اعلام کردند آب کالای اقتصادی است. من یک مصداق برای شما می‌زنم. چرا اقتصادی است؟ کاملاً ملموس است شما الان دارید تشویق می‌کنید که کشاورزان بروند کار گلخانه‌ای انجام دهند و کشت را زیر گلخانه ببرند. برای اینکه آب کمتری مصرف شود و آب قطره‌ای آنجا مصرف شود. وقتی ما می‌گوییم که آب را ببریم گلخانه‌ایش کنیم و کشت را گلخانه‌ای بکنیم، در گلخانه خیار می‌شود ۱۲۰۰ تومان، یعنی کیلویی ۱۲۰۰ تومان تمام می‌شود و خرج‌های دیگری هم دارد برق دارد، ... ۱۲۰۰ تومان باید خیار را بفروشد. ولی وقتی بومی کشت کند همان خیار را کیلویی ۴۰۰ تومان می‌فروشد و من این را از آقای معاون وزیر کشاورزی پرسیدم. گفتیم شما این را همین طوری می‌گویید و نمی‌گویید که قیمت آب را ما باید مطالبه کنیم. شما قیمت آب را مفت گذاشته‌اید و انتظار دارید که این‌ها بروند زیر گلخانه. با ۴۰۰ تومان که اینها نمی‌آیند ۱۲۰۰ تومان را پرداخت کنند. هنوز می‌روند همان ۴۰۰ تومانی را ادامه می‌دهد. این یکی از مسایلی هست که خواستم مطرح بکنم و یکی هم اینکه یک کالایی هست آقای دکتر همین الان می‌شود به راحتی درست کرد. البته طول می‌کشد همه این کارهایی که می‌خواهیم انجام دهیم. مثلاً فرض کنید تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی که قبل از انقلاب بوده است (و این بهترین کاری است که در شرایط فعلی اگر بخواهید آب ۹۲ درصدی آب را کنترل بکنید) باید شرکت‌های سهامی زراعی و یا شبیه این شرکت‌های تعاونی تولید را درست کنید. برای اینکه یک زارعی که ۵ یا ۷ هکتار زمین دارد امکان ندارد که مخارجی بابت آبیاری تحت فشار که دولت همین الان ۸۰ درصد را دارد به آنها می‌دهد بپردازد. چون این‌ها همه بعداً آتل و باطل و اصلاً غیر قابل استفاده خواهد شد. چون کشاورز نمی‌تواند اینها را نگهداری کند. ولی وقتی به صورت مشتمل شرکت‌های سهامی و زراعی تشکیل شد به راحتی می‌شود اینها را مقرون به صرفه کرد. یک مساله دیگر هم هست که خیلی ساده است که شما ببینید که چقدر از محصولات زراعی ما دارد تلف می‌شود و دور می‌ریزیم. ۳۷ درصد بابت این آب بردن داده‌ایم و آب شما در زمین کشاورزی حرام می‌شود. ما این را به راحتی می‌توانیم. یعنی خیلی زمان نمی‌تواند ببرد که ما بیاییم سردخانه درست کنیم و از آنجایی که تولید می‌شود مصرف و فلان و اینها را برای دولت برسانیم. این کارها را می‌توانیم انجام دهیم تا یک کارهای دیگری که وقت بیشتری می‌گیرد.

از حضار

سوال من از آقای دکتر رنانی این هست. بحث حکومت، حاکمیت و سیاست یک جمعیتی در یک سرزمینی بر اساس مردمی شکل می‌گیرد. شما اگر از ارسطو و افلاطون و بطلمیوس تا هابز و فوکو و اینها برای قانون اساسی ارزش قایل اند. می‌گویند یک ملتی و جمعیتی در یک سرزمینی یک حاکمیتی تشکیل می‌دهند و چیزی که اینها را دور هم جمع می‌کند قانون اساسی‌شان است. ولی در قانون اساسی ما و در اصل سوم خودکفایی به صراحت آمده است. اصل ۴۳ باز به خودکفایی تاکید دارد. ما اگر به اصطلاح دچار مشکل در اجرا شده‌ایم چرا اساس را باید زیر سوال ببریم. اگر به اصطلاح قانون اساسی استناد نکنیم و آن را قبول نداشته باشیم بر چه حسابی به اصطلاح یک جمعیت که در سرزمین هست می‌تواند به یک سری آرمان‌ها و به یک سری میثاق واحدی برسد. آیا آنجا دیگر هرج و مرج نخواهد شد؟ این یک چیز بدیهی است و به هر حال قانون اساسی که بار دوم هم در سال ۶۸ به اصطلاح همه‌پرسی مجدد شد خودکفایی هم در آن آمده است. حالا نظر شما در این ارتباط چیست؟

خانم مهندس آریان

آقای دکتر رنانی شما فرمودید که بیایند و اشتباهات را مطرح کنند. ولی واقعاً به صرف مطرح کردن اشتباهات به نظر شما این حل می‌شود. آقای دکتر ایمانی اشاره کردند به این بخشی‌نگری. واقعاً یکی از معضلات ما می‌تواند همین باشد یعنی همان گندمی که شما می‌گویید الان خرید تضمینی نکنند، حقیقتش این هست که کشاورزان وضعیت بیکاریشان را چه کسی قرار هست حل کند و یا آن مشکلات چگونه حل می‌شود. من صحبت شما را در اثر یک سلسله مراتب قبول دارم ولی فکر می‌کنم فقط مطرح کردن مشکل است. چون دیگر الان اینقدر آب از سر گذشته است که دیگر فکر می‌کنم اگر هم مطرح نکنند همه می‌دانند چه خبر است. الان مطرح هم نکنند دیگر فقط اعتراف کرده‌اند. ولی راهکارش چیست؟

از حضار

من یک فعال اقتصادی هستم و با توجه به اینکه همین بحث آب به روابط کشور با دیگر کشورهای مهم دیگر مربوط می‌شود من یک سوال خیلی مهمی داشتم می‌خواستم ببینم شما نظرتان چیست که این مناقشه اتمی که ربط شاید دقیقاً پیدا خواهد کرد به بحث آب به نظر شما آیا ختم به خیر می‌شود یا نه؟ (این را آقای دکتر در بیرون از جلسه به خود شما می‌گوید).

آقای میرزایی

من می‌خواستم از جمع شما و دیگر دوستان فعال در زمینه آب و متخصصانی که همین جا نشسته‌اند سوال بپرسم که وقت شما کی می‌رسد به اینکه وارد مجلس شوید. شما کی می‌خواهید نماینده شوید و کی کشور می‌خواهد یک نماینده آب داشته باشد؟ مگر می‌شود یک کشوری با ۳۰۰ هزار تا رای با دادن چلوکباب و ... باندبازی‌های مختلف خودش را به مجلس برساند و بعد از چند وقت بلند شود و خودش را در یکی از کمیسیون‌ها بیاندازد و بعد شما می‌خواهید بروید ۶ ماه از آن نوبت بگیرید که بخواهید یک گزارش آب به او بدهید. یعنی شما حق خودتان نمی‌دانید که شما حق تان است. همانطور که ما در رشته‌مان حق مان را می‌دهیم و می‌گیریم. الان به عنوان یک مصرف‌کننده آب و به عنوان یک فعال زیست محیطی اینجا نشسته‌ام و دارم مسایل آب ایران را پیگیری می‌کنم. اما سوال بزرگم از شما این است: خودتان کی می‌خواهید جمع شوید، شما کی باید جمع شوید الان فصل نمایندگی است. ما اصلاً نباید بر اساس شهرستان نماینده بدهیم. همیشه بین ترک‌ها و گیلانی‌ها درگیری هست و یا بین آذربایجان غربی و شرقی درگیری است که چرا شما ۳ تا و چرا ما ۴ تا. اصلاً ما ۱۰ نماینده هم بدهیم مگر چکار کرده‌اید. چرا ما نماینده بر اساس رشته نداریم و ما نماینده آلمان کیست؟ شما درست می‌گویید. به نظر من شما باز دارید خودسانسوری می‌کنید و گزارشات آب را نمی‌دهید و خیلی فلاکت‌بارتر از آن چه شما فکر کنید هست. کشاورزی که در بندر عباس، به گفته تلویزیون خودمان، در زمستان گوجه فرنگی را آورد (گوجه‌فرنگی زیبایی سفت گوشتالو) کیلویی ۵۰۰ تومان در تهران در فروشگاه‌های شهروند فروخت و تریلی تریلی بردید اصفهان و آب از آن راه افتاد و تلویزیون نشان داد و کارخانه کنسروسازی هم تحویل نگرفت و چه بلایی سر آن کشاورز آوردید. امسال همدان که سیب‌زمینی‌هایشان گندیده است چه کسی جواب می‌خواهد بدهد. نماینده‌های ما کی هستند. من خواهشی که از شما دارم حرف را کوتاه می‌کنم. شما به عنوان یک روشنفکر مسئول و متخصص، حتماً باید نماینده آب را بفرستید و شکلش را خودتان تعیین کنید. ما واقعاً می‌خواهیم این طور نباشد که ۵۶ تا ۷ نماینده در مجلس برای محو محیط زیست امضاء جمع کنند. الان آشوراده را به یکی از ملاک‌های اصفهان دادند. یک مردی که آمده آنجا و اصلاً جت‌اسکی بردارد بیاورد و مردم آنجا را به قول خودش فعال کند، آشوراده که صنعت جهانی شدن را دارند می‌دهند. آقای اسحاق جهانگیری گفته می‌آیم آنجا را کلنگ می‌زنم تا بینم چه کسی جلوی مرا می‌گیرد. ما نماینده و بخش قانونگذاری نداریم. من می‌بینم در هیات دولت متخصص هست و در زمینه‌های دیگر مشاوره‌های خوب هستند اما واقعاً در آنجا نماینده نداریم. شما خیلی طول می‌کشد تا بخواهید صداتون به مجلس برسد. کی به شما وقت بدهند باید بروید کت و جلیقه مدیر دولتی تنتان کنید و خیلی مودب بیاستید تا یک نماینده‌ای شما را به حضور بپذیرد. واقعاً این حق شما است و هم غیر مستقیم حق ماست. اگر ممکن هست خواهش می‌کنم دور هم جمع شوید و ما امیدواریم که نماینده آلمان امسال یکی دو تا اعلام بکنید. حالا از هر شهرستانی و از هر شهری اقلیت‌ها حق دارند در مجلس بیایند. اما چرا این چیزها که بحرانی است ما اصلاً نماینده نداریم. صنایع فلزی نماینده ندارد، صنایع برق نماینده ندارد، حمل و نقل نماینده ندارد همه‌اش بر اساس شهرستان‌ها هست. آقای احمدی‌نژاد برای انتخابات گذشته، ۱۴ هزار حلقه چاه را مجوز دادند که بیایید بگیرید و به معتمدین محل بدهید تا نماینده‌ها رای بیاورند. ما خودمان هم کمی سقوط کردیم.

آقای دکتر رنانی

آن نکته اولی که فرمودید در قانون بحث کالای اقتصادی آمده است. کالاها از منظر نحوه استفاده آنها به دو دسته کالاهای خصوصی و عمومی تبدیل می‌شوند. کالایی که یک نفر بتواند اختصاصاً مصرف بکند و وقتی مصرف می‌کند دیگری نتواند مصرف کند و بشود اگر پولش را نداد منع اش کرد و در آن ازدحام حداکثر هست می‌گوییم کالای خصوصی. به محض اینکه من این بطری آب را گذاشتم دم دهانم ازدحام ۱۰۰ درصد است یعنی نفر دوم همزمان نمی‌تواند از این بخورد، می‌شود ازدحام ۱۰۰ درصد و تا زمانی که من پولش را ندهم این را به من نمی‌دهند. پس قابل مستثنی‌سازی است و فقط به کسانی که پولش را می‌دهند و ازدحام هم ۱۰۰ درصد هست این می‌شود کالای اقتصادی خصوصی. متقابلاً در آن طرف طیف کالای عمومی داریم. کالای عمومی ازدحام ندارد. یعنی همه می‌توانند همزمان مصرف بکنند و نمی‌توان به کسانی که پولش را نمی‌دهند بگوییم مصرف نکنند. مثلاً وقتی که آنتن تلویزیون فیلم را پخش می‌کند چه یک نفر، چه دو نفر این را می‌توانند روی گیرنده‌هایشان بگیرند. پس همه عموم می‌توانند همزمان مصرف کنند و گیرنده من که فیلم را می‌گیرد همسایه من سرشان بی‌کلاه نمی‌ماند او هم می‌تواند بگیرد. همه همزمان می‌توانند بگیرند و به هیچ‌کس هم نمی‌شود گفت تو بگیر و پولش را بده. چون ماهواره پخش می‌کند و آنتن پخش می‌کند و همه می‌گیرند پس این می‌شود کالای عمومی یعنی همه همزمان می‌توانند مصرف کنند و نمی‌توانیم هم کسی را منع کنیم و این می‌شود کالای عمومی این تعریف اقتصادی کالای عمومی و خصوصی است. حالا مسلماً در برخی از گفتگوها ممکن است که به کالای عمومی خدمات عمومی هم بعضاً بگویند. ولی خوب این بیشتر اصطلاحات مدیریتی و شهری است. در مورد کالاهای عمومی توصیه می‌شود چون منبع مشترک است و همه همزمان مصرف می‌کنند و پولش را هم نمی‌شود گرفت باید از یک جایی که برای همه است پولش را بگیریم. نفت که مال همه است در بیاوریم و پول بدهیم و فیلم تولید کنیم. نفت که برای همه است در بیاوریم امنیت تولید کنیم. امنیت برای همه است همه هم همزمان می‌توانند استفاده کنند. کسی هم نمی‌تواند بگوید ما مرزها را امن کردیم تو ناامن باش. وقتی دشمن حمله نکند همه امن هستند. پس کالاهای عمومی و از این منظر آب را که آقای دکتر گفتند کالای عمومی یعنی اینکه برای همه است، منافعش برای همه است و همه باید بتوانند استفاده بکنند، نحوه مدیریت ما نباید به گونه‌ای باشد که آب به یک کالایی تبدیل شود که در واقع امتیازات خاصی دارد. حالا کالای عمومی را هم بعضی وقت‌ها می‌توانیم قیمت برای آن بگذاریم. مثلاً تلویزیون آنتنی را کابلی اش کنیم و بگوییم هر کس پول داد کابل اش را بزند به سیم تلویزیون. آب از این جنس است و منبع آب که زیر زمین و در آسمان و در رودخانه‌هاست، به آن کالای عمومی و یا مشترک هم می‌گویند آب بیشتر کالای مشترک هست که همه می‌توانند همزمان استفاده بکنند. به خاطر همین بعضی وقت‌ها منبع مشترک آسیب می‌بیند و دولت باید در مورد منابع مشترک و یا کالاهای عمومی سیاست‌های خیلی خاص اعمال بکند آب یکی از این منابع مشترک است.

اما بحث بعدی که قیمت‌گذاری گفتید هم این گونه است که در این مراحل می‌گوییم آب که کالای عمومی هست را قیمت‌گذاری کن تا اقتصادی مصرف شود. اصل منبع کالای عمومی است و دولت به عنوان نماینده کالای عمومی

قیمت‌گذاری می‌کند. شرکت آبی که می‌آید لوله‌اش را به خانه ما می‌زند پول لوله‌کشی‌اش را می‌گیرد. او در واقع، پول سرمایه‌گذاری که برای لوله‌کشی و انتقال آب را داده است می‌گیرد، ولی پول آب را نمی‌گیرد. آن پول آب، بحث قیمت‌گذاری کالای عمومی توسط دولت است.

آن دوستی که فرمودند قانون اساسی مشتمل‌کننده آرمان‌های یک ملت است و باید مشارکت کنیم شکی نیست. ببینید ما اجمالاً داستانمان این هست. ما قانون اساسی‌مان را با قلم عشق نوشتیم و امروز می‌خواهیم با دست عقل اجرا کنیم. چیزی که در دوران عاشق‌پیشگی و قول و قرارهایی که می‌گذاریم بعد که به زندگی وارد می‌شویم باید اجاره خانه بدهیم و اینها نمی‌شود. حالا باید بنشینیم کلاهمان را قاضی کنیم که حالا که آن حرف‌ها را زدیم در بحث قرارداد ازدواجمان، اینک بیایید یک کاری کنیم و بتوانیم زندگی کنیم. قانون اساسی با قلم عشق نوشته شده است یعنی کسانی نوشته‌اند که عاشق بودند در مجلس و ...، در مجلس انقلابی‌هایی بودند و هزینه‌هایی داده بودند و آرمان‌هایی داشتند و با نگاه عاشقانه نوشتند امروز دیگر جامعه ما جامعه عاشق نیست، جامعه عاقل است می‌خواهد دو دو تا چهار تا بکند تا بتواند محاسبه بکند. در هنگام نوشتن قانون چند تا چیز را باید رعایت کرد که در قانون اساسی ما رعایت نشده است یکی اینکه در قانون اساسی باید فرض را بر این بگذاریم که همه فاسدند. قانونی بنویسیم که اگر در ۱۰۰۰ سال آینده یک فاسد هم پیدا شد نتواند از زیر قانون در برود. اما در قانون اساسی ما فرض بر این گذاشته شده است که همه مثل امام منزه هستند و همه مثل نخست وزیر منزه هستند و همه مثل انقلابیان قبل از انقلاب هستند که حقوق هم از دولت نمی‌گیرند و قانون اساسی این گونه نوشته شده است. خود نماینده‌های مجلس دوره اول در اوایل حقوق نداشتند، هنوز نماینده‌های دوره اول بیمه نیستند و نماینده‌های دوره اول که مجلس رفتند بیمه نیستند. یعنی آن ۴ سالی که به مجلس مجلس جزو سوابق بیمه‌شان حساب نمی‌شود. چون هیچ چیزی برایشان رد نشده است و عشق بوده است. به همین ترتیب قانون را با عشق نوشته‌اند. قاعده دوم در قانون‌نویسی این هست که شما قانون اساسی را طوری ننویسید که وقتی فناوری عوض شد بخواهید قانون را عوض کنید. قانون اساسی به فناوری نباید گره بخورد. این که رادیو و تلویزیون عمومی است و باید دولتی باشد، تا وقتی آنتن‌ها از بالا پخش می‌کند عمومی است و به محض اینکه تلویزیون کابلی آمد دیگر کالای عمومی نیست که کالای خصوصی است. اینکه ذوب‌آهن عمومی باشد و کارخانه‌های ما (اسم آوردید کارخانه‌های ما ذوب‌آهن) با فناوری امروز که پالایشگاه‌های کوچک مقرون به صرفه است امروز که ذوب‌آهن کوچک مقرون به صرفه است دیگر معنی ندارد بگویم صنایع بزرگ و خصوصی. برای همین خاطر بود که اصل ۴۴ را دانشگاهیان نوشتند چون دیدند آنهایی که در قانون اساسی آمده است قابل اجرا نیست. قانون اساسی می‌گوید ذوب‌آهن باید دولتی باشد، مخابرات باید دولتی باشد و آموزش باید دولتی باشد. دیدند نمی‌شود و فناوری‌ها عوض شده است و تکنولوژی دارد عوض می‌شود. بنابراین مجبور شدند اصلاحیه بدهند. ما درستش این بود که قانون اساسی‌مان را برای یک سال می‌نوشتیم و تصویب می‌کردیم مثلاً ۲ سال یا ۳ سال و می‌گفتیم قانون اساسی نهایی را مثلاً ۳ سال دیگر موظف است مجلس خبرگان برای تصویب بیاورد و قانون اساسی موقت می‌نوشتیم بعد هم ما باید اجازه می‌دادیم نقد قانون اساسی مطرح شود و جلسات گفتگو می‌گذاشتیم و قانون اساسی‌مان را باید از اساس اصلاح می‌کردیم. این یک مساله هست. در قانون اساسی یک سری احکام و آرمان‌هایی آمده است که قابل اجرا نیست. یکی اینکه قانون اساسی باید واژه‌هایش تک تک تعریف

داشته باشد که قانون اساسی ملت و امت مسلمان و جامعه اسلامی و دولت اسلامی، ۷، ۸، ۱۰ تا واژه آمده است و معلوم نیست چیست. دولت کی هست، حکومت اسلامی کی هست، امت مسلمان کی هستند، در قانون اساسی این واژه‌ها است ولی تعریفی ندارند. فرض کنید حکومت اسلامی، امت اسلامی همه‌اش، اینها چیزهایی است که نقص‌های جدی است و قانون اساسی است که باید باب گفتگو باز شود و قانون اساسی هم اصلاح شود. بالاخره حالا من معتقدم که خودکفایی در دنیای مدرن خودکشی است، خودکفایی یعنی شما خودتان را محصور بکنید و از فرایند امروز دنیا که دیگر بر اساس منابعی که زیر زمین است نمی‌چرخد محروم کنید. دنیای امروز، در آموزش نیروی انسانی و در خلاقیت‌ها و در دانش اقتصاد می‌چرخد و برای این باید برویم در دریای جامعه جهانی شنا کنیم و آموزش بدهیم و تجربه کسب بکنیم. فوتبال ملی معنی ندارد خودرو ملی معنی ندارد ما باید در مسابقه جهانی برویم تمرین بکنیم تا فوتبال یاد بگیریم خودرو ملی هم باید در مسابقات جهانی تمرین کند تا خودرو ملی درست بشود. اینکه در را ببندیم تا خودرو ملی بسازیم معنی ندارد. به همین دلیل خودکفایی برای عصر دوران جنگ سرد است خودکفایی پدیده‌ای بود که کشورهای کمونیستی در دهان کشورهای انقلابی گذاشتند. آرمان کمونیست‌ها بود که از بر روی جامعه سرمایه‌داری می‌خواستند در را ببندند. با خودکفایی بود که شوروی ریل‌هایش را از ریل‌های جهانی پهن‌تر گرفت که هیچ قطاری در شوروی نیاید، دوشاخه‌های برق اش را پهن‌تر گرفت که هیچ دوشاخه‌ای از دنیا در پریز شوروی نرود، معنی خودکفایی این هست. یعنی آن زمان شوروی‌ها نمونه و نماینده خودکفایی بودند و کشورهای انقلابی خودکفایی می‌کردند. ما به نوعی در برخی از آرمان‌هایمان از کشورهای انقلابی آن زمان گرتنه‌برداری کردیم. باید قانون اساسی را در یک دوره‌ای که عقلانیت بر بازیگران سیاسی ما حاکم است اصلاح بکنیم و الان دیگر وقت اصلاح قانون اساسی نیست. ده سال پیش بود الان دیگر نیست باید بگذاریم تا عقلانیت بلندمدتی بر نظام قبلی حاکم شود و بعد قانون اساسی را اصلاح کنیم.

آن بحثی که سرکار خانم فرمودند که اگر اشتباهات مطرح شود و ... آیا مساله حل می‌شود، ببینید در هر گونه طرح درمانی، نیاز به آسیب‌شناسی است. درمان با آسیب‌شناسی شروع می‌شود ما می‌گوییم بگذارید تا آسیب‌شناسی بکنیم. نمی‌گوییم محاکمه بکنیم می‌گوییم آسیب‌شناسی بکنیم. از دل این آسیب‌شناسی آرام آرام طرح‌های درمانی هم بیرون می‌آید. بنابراین در بحث‌مان اشتباهات را از باب آسیب‌شناسی بگوییم. هنوز که هنوز است همه در ایران فکر می‌کنند آبیاری بارانی محشر هست، عالی هست و باید دنبال آن باید. یکی از سیاست‌هایی که خسارت‌های جبران‌ناپذیری به ذخایر آبی ما زده است آبیاری بارانی است که باید متوقف شود و به نظرم وزارت کشاورزی دارد به این سمت می‌رود. آبیاری قطره‌ای یا زیرسطحی نه، ولی بارانی برای منابع آبی زیرزمینی ما بسیار خسارت بار بوده است. چون تغذیه آبخوان را متوقف کرده است. آبیاری بارانی سه تا تبخیر دارد. تبخیر در فضا، تبخیر روی برگ و تبخیر روی خاک. پس تبخیرش سه برابر آبیاری قرقابی است. دو، در قرقابی شما آبخوان را تغذیه می‌کنید و این آبخوان می‌رود در چاه بعدی می‌آید مزرعه بعدی و دوباره آن قرقابی می‌رود در چاه بعدی و پلکانی آبخوان‌ها تغذیه می‌شوند. ولی در آبیاری بارانی، آب تبخیر می‌شود و تغذیه آبخوان نداریم و ما فقط آبخوان‌هایمان را تخلیه می‌کنیم و سوم اینکه در بارانی، کشاورز سطح زیر کشت را خیلی بالا می‌برد. ما باید مجوز بارانی می‌دادیم ولی با یک شرط که سطح زیر کشت را بالا نبریم. همین ۴۰ هکتار که غرقابی می‌کاریم به تو وام می‌دهند

بارانی اش کنید. ولی الان می‌آید وام می‌گیرد و ۴۰ هکتار را می‌کند ۱۵۰ هکتار و سطح زیر کشت را بالا می‌برد و تبخیر و پرت آب را افزایش می‌دهد. بنابراین آبیاری بارانی قطعاً باید برای ایران متوقف شود.

مناقشه اتمی را بعد از جلسه من در خدمت شما هستم و همین جا بگویم که جلد کامل اش هم از هفته آینده در سایت من در معرض قرار می‌گیرد. اینکه کی می‌خواهید نماینده مجلس شوید، من که نمی‌خواهم نماینده مجلس شوم ولی آقایانی که می‌خواهند نماینده شوند جواب دهند.

آقای دکتر غفاری

چند تا سوال داریم که با صحبت‌های آقای دکتر فیروزآبادی و آقای دکتر ایمانی مرتبط هست و ارتباط بیشتری دارد. یکی از سوالات این بود که اساساً چگونه در دنیا مدرن و دنیای جدید، در واقع از محمل‌های سنتی می‌توان استفاده نمود و مسایل و مشکلاتی که در حوزه‌های بحث‌های سیاستی و سیاستگذاری با آنها مواجه هستیم را از آنها بهره گرفت و آنها را حل کرد؟ یکی از بحث‌ها همین هست که ما باید حتماً از ظرفیت‌های موجود در جامعه‌مان و از محمل‌های سنتی جامعه استفاده بکنیم (تا آنجایی که ممکن است) ولی قطعاً با شیوه‌های جدیدی که آقای دکتر در این خصوص توضیح خواهند داد.

سوال دیگری که مطرح شده است این هست که با توجه به وجود گروه‌های غیر رسمی در داخل و خارج از تشکیلات دولتی، ارتباط مناسبات آنها را می‌توان از جنس سرمایه اجتماعی دانست؟ به نظر من پرسش هست با توجه به این که این گروه‌ها نسبت به افراد خارج از خود معمولاً در موقعیت‌های مختلف حرفه‌ای و اجتماعی رفتار دوستانه و حمایت‌گرایانه نشان نمی‌دهند. البته توضیح زیادی نداده‌اند و احتمالاً منظورشان این هست که این گروه‌ها دارای سرمایه اجتماعی درون‌گروهی بالایی هستند ولی ارتباطشان با گروه‌هایی که فراتر از اینها قرار می‌گیرند ارتباط سازنده‌ای نیست، احتمالاً باید این باشد.

پرسش دیگر هم استناد کرده به کلام امام علی (ع) که عامل موفقیت و عدم موفقیت هر امتی را در عملکرد امرا و علما دانستند در مقوله آب از چه نظری می‌توان به این دو مقوله توجه کرد؟

آقای دکتر فیروزآبادی

یک سوالی شده مبنی بر اینکه آیا اصول و ارزش‌های حاکم بر ساختارهای تصمیم‌گیری با اصول و ارزش‌های عام مردم متفاوت هستند و گفتند که این فاصله آیا وجود دارد یا ندارد. من جوابم مثبت هست. بله متفاوت است. اقتصادی که تمرکز گرا و نفتی هست در هر حوزه‌ای دخالت می‌کند و به اجتماع محلی هم کاری ندارد. ما با بعضی از اعضای گروه‌مان حتی مزاحی می‌کنیم و می‌گوییم که بگذار نفت وقتی ارزان شود دنبال مشارکت می‌آیند و وقتی نفت گران است ... مثل یک بچه متمولی که شما مدام باهاش صحبت کن و بگو که خودت را توانمند کن و خودت را قوی کن و سعی کن که ظرفیت‌های خودت را رشد بدهی. دولت عین یک بچه ننه با گوش بازی می‌کند. اصلاً به جای اینکه حرفت را گوش بدهد که دارید این حرف‌ها را می‌زنید و دارید از مشارکت حرف می‌زنید از توانمندی صحبت می‌کنید و به او می‌گویید که سعی کن اجتماعات

محلی را در تصمیم‌گیری‌ها ببینید و از این‌ها استفاده نکنید، در جواب ات اصلاً یک کاری دیگری می‌کند و اصلاً به حرفت گوش نمی‌دهد. بنابراین این خطر همواره وجود دارد که تمرکز گرایی در همه ارکان دخالت کند. پول نفت هم هست، رانت نفت هست و هیچ حرکت مردمی و مشارکت محلی و مشارکت‌های اجتماع‌محور و حرفه‌ای که ماها در دانشگاه می‌زنیم به آنها گوش داده نمی‌شود. کار خودشان را می‌کنند. یک مثال من برای شما می‌زنم که حرفه‌ایم کمی ملموس‌تر شود. یکی از دانشجویان ما یک تز پایان‌نامه فوق‌لیسانس کار کرد و گفت کشتی گیله‌مردی که اساس کشتی‌های فرنگی و آزاد ما هم (اگر در دنیا حرفی برای گفتن داریم) همین هست، کاملاً در استان گیلان سنتی هست و بین روستاها در قالب یک مناسکی این کشتی برگزار می‌شود و کلی کارکردهای اجتماعی دارد. آدم‌ها همدیگر را بهتر می‌شناسند تعامل می‌کنند، بازارچه کنار این برگزار می‌شود، جماعت‌ها به شکل خانوادگی دور هم جمع می‌شوند، دختر خواستگار پیدا می‌کند پسر همسر خود را که مد نظرش هست را پیدا می‌کند و ... اینها کارکردهای اجتماعی هست این مثال‌ها را که می‌زنم یعنی یک نوع تعامل سازنده اجتماعی صورت می‌گیرد و یک سرزندگی هم اجتماعی و هم اقتصادی و هم تفریحی و ورزشی و غیره ایجاد می‌شود. این را دولت آمده و فدراسیونی‌اش کرده و به آن دست زده است. این جماعت و خود مردم از ۰ تا ۱۰۰ این ورزش را اداره می‌کردند این جواب آن سوال دومی هست که گفتید در قرن ۲۱ ام آیا می‌توان با بحث‌های سنتی مدل‌های مدرن را پیش برد یا نه؟ این تا یک حدی جواب آن هم هست. این الان مسخ شده و تمام کارکردهای اجتماعی‌اش از بین رفته است. در اینجا و در بحث هزینه و جایزه، خود مردم مشارکت کرده‌اند و پولی داده‌اند. ولی الان مساله‌اش می‌دانید چی شده است. این که آیا زنان می‌توانند ببینند ورزش را در استادیوم ببینند یا نه، و نمی‌توانند ببینند تبدیل به این شده است. یک ورزشی که سنتی هست و این همه کارکرد داشته است الان مشکل اصلی‌اش این هست که زنان می‌توانند ببینند یا نیابند؟ این یعنی همانی که یک نظام سنتی با کارکردهای اجتماعی خود دارد. وقتی در آن دست‌اندازی می‌کنیم و دخالت می‌کنیم ببینید به چه شکلی مسخ می‌شود. بعد یک پول برای بلیط گذاشته‌اند و یک پول برای همان جایزه‌ای گذاشته‌اند که قبلاً به شکل مشارکتی مردم خود جمع می‌کردند. خانم‌ها که طرد شدند و رفتند و تمام کارکردهای اجتماعی‌اش هم از بین رفت. آن تعامل‌ها و دادوستدهای اقتصادی و بازارچه‌هایی که کنار این بود بحث‌هایی که مطرح کردم اینها همه از بین رفت. پیرمردان و آنهایی که وضع اقتصادی خوبی نداشتند و نمی‌توانستند برای جایزه و بلیط پول دهند آنها هم دیگر از این ورزش طرد شدند. این بحثی که می‌گویم دولت در همه چیز دست‌اندازی می‌کند، دخالت می‌کند پول نفت این را باعث می‌شود. این مثال عینی‌اش بود در خیلی جاها می‌شود این مثال را زد. حالا آقای دکتر این صحبت‌ها را که کردند من می‌خواستم بگویم بین سالهای ۸۵ تا ۹۰ بروید ببینید در سرشماری‌ها ۳۰ درصد به تعداد شهرهای ایران افزوده شده است. یعنی از بدو خلقت ایران تا آن تاریخ آن شهرهایی که بوده است، یک باره ۳۰ درصد در ۵ سال افزایش داشته است و این همان هست که پیدا کنید پرتغال فروش را، جوگیر شوند و کف بزنند و اعلام بکنند که از امروز این شهر شد. این همان حرف‌هاست و در همه عرصه‌های حکمرانی می‌تواند این باشد و قطعاً وقتی یک روستایی که ذوب می‌شود از اقمار پوش و یک نظام اقتصادی پایداری پیدا می‌کند وقتی به شهر تبدیل می‌شود دکمه آن نظام اقتصادی پایدارش خاموش می‌شود و به مصرف‌گر تبدیل می‌شود. یعنی دیگر دام و نظایر این که جای خود دارد مرغ و خروس هم داشته باشید شهرداری می‌گوید که حق ندارید بیرون از حیاط بیاورید.

تغییر کاربری زمین‌ها رخ می‌دهد و همه مصرفی می‌شود. یعنی یک روستایی که روی پای خودش بود و از ذوب شدن روستاهای اقماری اطرافش شکل گرفته است، نظام کشاورزی پایدار داشته باشد نظام دامداری پایدار داشته و باقی همین‌طور ... وقتی شهری اش می‌کنید دکمه‌اش را خاموش می‌کنید و به همین راحتی مصرفی می‌شود. بنابراین حکمرانی خیلی بحث مهمی هست و خیلی مهم هست اینکه آیا شکاف بین مردم و حکمرانی وجود دارد و این هم جوابم هست که بله این شکاف وجود دارد و یکی از علت‌های آن این هست که ناشی از نفت و استقلال تمرکزی دولت از نفت و اینها است. حالا علت‌های دیگری هم دارد و لزومی ندارد باز شود. ما گاهی اوقات با دوستان می‌نشینیم و می‌گوییم احزاب سیاسی مثل باشگاه‌های ورزشی هستند. به طوری که ما الان که می‌خواهیم یک قرارداد ۱۰ میلیونی ببندیم می‌گویند با حقوقی می‌بندیم و با حقیقی نمی‌بندیم. (اینکه استاد دانشگاهی و مقاله داری ول اصلاً مهم نیست). ولی بعد کل کشور را می‌دهیم دست حقیقی و دست یک نفر، به همین راحتی. یعنی به جای اینکه به دست حزب دهید که آن حزب به عنوان یک شخصیت حقوقی پاسخگو باشد، می‌دهید به حقیقی. در جاهای دیگر دنیا چکار می‌کنند. در جاهای دیگر دنیا نظام‌های حزبی هست عین باشگاه‌های ورزشی گل کوچک سیاسی که از دورترین نقطه کشور انجام می‌دهند و آدم‌ها سرنده می‌شوند و سرنده می‌شوند تا در تیم ملی بیایند و کادر اصلی حزب هستند و اینها. آن سوالی هم که راجع به سرمایه اجتماعی درون گروهی تخریبی مطرح شد، هر دولتی در این کشور بیاید ایجاد می‌کند. فردا اگر من هم پست بگیرم تمام جامعه‌شناسان و رفقایم را در هیات دولت می‌آورم. برای اینکه من اعتماد نهادی را که در حزب شکل می‌گیرد را ندارم. آدم نمی‌شناسم که به حلقه‌های تعاملی ام دست پیدا می‌کنم. کسانی که می‌شناسم و آنهايي که در راهرو سلام کردند ملاک‌های من اینهاست. در جاهای دیگر دنیا چگونه است. ملاک‌ها، همان ملاک ورزش است. شوت سیاسی خوب می‌زند و کجا می‌فهمیم طرف شوت سیاسی خوب می‌زند در باشگاه، باشگاه کجاست در حزب است. این دیگر دو تا چهار تا هست. یعنی این بحث‌هایی که راجع به حکمرانی گفته می‌شود مشکلات از همین جاست. از آسمان نیامده است تا بتواند یک حزبی اگر خراب کرد تا ماه‌ها و سالها برود و اصلاً پیدایش نشود، نه اینکه هوس بکند. فردا اگر باشد بعدش هوس می‌کند دوباره یک نفر را حذف می‌کنند و آن حلقه‌ها که اطرافش هستند دو مرتبه سر کار می‌آیند و همان اشتباه دوباره تکرار می‌شود. یا همان قوم و خویش بازی دو مرتبه اتفاق می‌افتد. این بحث کلانی است که می‌توانیم بحث را به همین سیاست‌ها موكول كنيم. چون سوال، سوال بزرگی بود و پرسیدند و گفتند که این تفاوت ارزشی و باوری بین حکمرانان و مردم و ... می‌خواهم بگویم که نمی‌توانید شما یک ساختار سیاسی را از جایی بگیرید و قسمتی را نگیرید. مثلاً بگوئید تفکیک قوا دارید و فلان دارید ولی حزب ندارید. البته این بخاطر این است که متاسفانه احزاب در ایران، پیشینه خیلی خوبی نداشته است. بعد از انقلاب و وابستگی و ... حزب با حقه‌بازی و زد و بند و ترجیح منافع شخصی بر منافع جمعی و غیره در ادبیات سیاسی متاسفانه باهم عجین شده است که حزب‌بازی با زد و بند بازی و حقه‌بازی و دنبال منافع خود گره خورده است، در حالی که واقعاً چنین نیست. آلترناتیو آن، همین قوم و خویش‌گرایی خواهد بود. هر نظامی که می‌آید آن هم باز هم شعاع اعتماد نهادی در حد خویشاوندان و دوستان و همکاران است. اگر می‌خواهید شعاع اش در حد کشور باشد حزب لازم است. اگر ما هم بیاییم شعاع مان کوتاه خواهد بود، خویشاوند و همکار و دوست و غیره ... هر که بخواند بیاید قدرت را بگیرد همین هست فرقی نمی‌کند. بنابراین من بحثم را جمع می‌کنم و از آقای

دکتر واقعاً می‌خواهم که مکانیزم‌ها و سازو کارهای حکمرانی بهینه را در خصوص آب به شکل خاص و در حوزه‌های دیگر شرح دهند. یعنی طرح بحث خیلی خوبی کردند و استفاده کردیم و یک طرح دردی بود که خیلی هامون می‌دانستیم ولی این تقدم و تاخری که ایشان قایل شدند تقدم و تاخر درستی است که یقه باورها و ارزش‌ها را اول نگیریم. اول بیاییم در سطوح پایین‌تر و سیاستگذاری و حکمرانی و ... اول آنجا را درست کنیم. البته این بحث هم یک بحث بین‌رشته‌ای است. واقعاً حالا پراکنده‌گویی می‌شود. من امروز در راه رادیو گوش می‌کردم. یکی از مقامات اجرایی کشاورزی می‌گفت ما روزی ۱۰۰ تریلی هندوانه می‌فرستیم به ترکیه با مارک خودشان. هندوانه یک محصول آب‌بر هست و اتفاقاً این هم نوعی پمپاژ آب هم است. هندوانه کیلویی شده ۳۰۰ تومان یعنی اینها سیاست‌هایی است که خیلی تخصصی هست. من حوزه‌ام جامعه‌شناسی هست و خیلی ربط ندارد بگویم آمایش کشتی ما باید داشته باشیم. بر اساس نظام‌هایی که در کل کشور بر اساس شرایط آب و هوایی و وضعیت زمین و بر اساس آب و میزان آب و اینکه ما کجا چه بکاریم و چیزی که می‌کاریم چقدر صرفه دارد و ندارد، یک بحث‌هایی است که به نظر من در حوزه کشاورزی شده است. ما در گذشته مساله گران شدن سیب‌زمینی و پیاز که به شکل فصلی انجام شده بود، مساله‌اش حل شده بود. دو مرتبه من نمی‌دانم واقعاً کشور چرا این طوری شد. دو مرتبه این بحث‌ها در دولت قبلی طرح شد و سیب‌زمینی و پیاز بالا رفت. در دوره اصلاحات و سازندگی چیزی به لحاظ کشاورزی طراحی شده بود که این اتفاق نمی‌افتاد که سیب‌زمینی یک دفعه در زمستان ۵ برابر شود. در واقع، می‌خواهم بگویم اینها یک بحث‌های تخصصی هست و بین‌رشته‌ای است اینکه چه بکاریم، کجا بکاریم و بر اساس شرایط آب و هوایی به چه صورت باشد. آیا ما باید هندوانه صادر کنیم، اولویت ما به لحاظ صادرات هندوانه است یا منابع انرژی گازی کشور که به شکل خام دارد صادر می‌شود. این اولویت ما هست یا اولویت ما تولید خودرو است، یا اینکه آن موادی است که به شکل نفت و گاز دارد به شکل خام صادر می‌شود، اشتغال‌زایی هم می‌کند و صنایع پتروشیمی و پایین‌دستی و بالادستی و هر چه که هست، اینها را درست کن که خام صادر نکنید و چند برابر قیمت صادر بکنید. این خیامی دکمه‌ای برای این کشور گذاشته است و ما رفتیم برایش کت و شلوار درست کردیم و باورمان هم شده است خودرو ساز هستیم و ... می‌خواهم بگویم در حوزه‌های مختلف حالا این آب و نظام حکمرانی آب یک بحثی است و خودرو یک بحثی است و بحث‌های آمایشی کشاورزی یک بحثی است. اینها همه ریشه‌هایش که در بحث حکمرانی آقای دکتر اشاره کردند، همانی است که من گفتم. یعنی گفتم که این بحث انتقال قدرت، اگر در بستر و زمینه‌های نهادی صورت نگیرد، همین داستان همین گونه ادامه دارد. همین طور که در گذشته هم ادامه داشت و جلو آمدیم.

آقای دکتر غفاری

یک سوالی دیگر هم دست من رسیده است که اگر آب را کالایی نکنیم و آب یک کالای عمومی باشد این خیلی با آنچه که کارشناسان اقتصادی مطرح می‌کنند نمی‌تواند همراه باشد. چون آنها اصل آب را در قالب یک کالای اقتصادی می‌بینند و بعد در قالب فرایند عرضه و تقاضا معتقدند که باید دیده شود و این را هم آقای دکتر در نظر داشته باشند. البته سوال در پاسخ

به آقای دکتر رنانی هم تا اندازه‌ای بود. ولی چون خطاب به شما مطرح شده مطرح کردم. به هر حال وقتی که بحث حکمرانی مطرح می‌شود در خصوص بحث امروز ما که راجع به آب هست آیا این امر را می‌شود با فشار و اجبار محقق ساخت یا نه به نوعی باید با شیوه دیگری عملی کرد. و وجه دیگری در این سوال در واقع مطرح شده است که آیا می‌شود آنچه را که در عرصه آب ساری و جاری هست را حکمرانی بد تلقی کرد و درصدد اصلاح آن برآمد و اگر این کار بخواهد صورت بگیرد آیا با فشار و اجبار میسر هست یا نیست؟ ببینید عملاً در واقع آنچه که به صورت محوری در بحث حکمرانی آب مطرح است این هست که ما برسیم به استفاده عقلایی و استفاده منطقی و بخردانه از آب و نیز محافظت بخردانه از منابع آب. این حکمرانی که مطرح می‌شود صرفاً معطوف به جمعیت مصرف‌کننده نیست، بلکه حکمرانی در سطوح مختلفش مطرح است. آیا کسانی که سیاستگذاری می‌کنند به اصول مربوط به بحث حکمرانی پایبندی لازم را دارند که به نظر می‌رسد با بحث‌هایی که مطرح شد این پایبندی وجود ندارد. یعنی به نوعی در بخش سیاستی و در بخش کلان مطرح است تا در بخش مصرف‌کننده، که به نظر می‌رسد بخش جزیی‌تری است و آن بخش‌های ساختاری و نهادی ابتدا باید وارد پروسه حکمروایی شوند و در شکل صحیح‌تر و مناسب‌تر ورود پیدا نماید که خود این به نوعی آن اصلاحات ساختاری را دارد و اصلاحات نهادی را می‌طلبد و یک بخش مربوط هست به بحث مصرف‌کنندگان، که به نظر می‌رسد بحث ایده‌ها و ارزش‌ها روی این بخش باشد. چون در سطح خرد قرار می‌گیرد بیشتر خودش را نشان می‌دهد. ولی این به این معنا نیست که اینها صرفاً مربوط به این بحث هستند. برای مثال ما وقتی که بحث ارزش‌ها و هنجارها را مطرح می‌کنیم بخش قابل ملاحظه‌ای از بحث‌هایمان به سمت مسئولیت اجتماعی می‌رود. مسئولیت اجتماعی آیا فقط برای فرد هست یا برای بنگاه یا برای نهاد و یا حتی برای حاکمیت؟ و این به نظر می‌رسد که بحث حکمرانی یک بخشش به مسئولیت اجتماعی معطوف گردد. یعنی بحث مسئولیت اجتماعی در عرصه‌های مختلف، در بحث‌هایی که آقایون مطرح کردند به نوعی می‌تواند مطرح شود که امیدواریم در بحث‌هایی که مطرح می‌شود به این نکته هم توجه بشود و این ما را می‌رساند به اینکه بپذیریم در واقع یک حکمروایی متکثر و فراگیر را بپذیرا باشیم. یک وقتی در این بحث‌های رفاه، (به نوعی چون رفاه هم مربوط هست به کالای عمومی) این نگاه مطرح بود که یکی از محققین گفته بود که ما باید پذیرای نقد در دولت‌های رفاهی باشیم و گفته بود که ما باید پنتاگون رفاه را بپذیرا باشیم. یعنی برای رفاه دولت یک بخش از سیاست‌هایی که اعمال می‌کند خود جامعه مدنی و خود جامعه هست و نیروهای اجتماعی که در آن وجود دارد. خود بازار هم به نوعی مسئولیت دارد آن هم باید ورود پیدا بکند. بعد خود خانواده است و خود فرد هم هست. پس بنابراین در این جا هم به نظر می‌رسد وقتی صحبت از بحث حکمرانی می‌شود به نوعی یک بحث فراگیر و یک حکمروایی توزیع شده و یک حکمروایی که در آن ما ابعاد و اضلاع مختلف را باید ببینیم مطرح است که احتمالاً در بخش دوم صحبت‌های همکاران عزیز به این بحث هم ورود خواهند داشت.

آقای دکتر ایمانی

من خیلی به سوالات دقت نکردم من داشتم به این فکر می‌کردم که ما یک کیسه خیلی سختی بر دولتی‌ها کشیدیم و خیالمان راحت شد که همه تقصیر این سیاستمداران نادانی است که سیاست‌های غلط می‌گذارند و من فکر می‌کنم این طرز بحث یا طرز فکر یک اشکالات بنیادی دارد. ما یک بار این کار را کردیم. ما در سال ۵۷ یک سیستمی را تغییر دادیم و فکر می‌کردیم با تغییر آن سیستم با رفتن آن آدم‌ها همه چیز درست می‌شود و دیو چو بیرون رود فرشته درآید ولی این اتفاق نیفتاده است یا این آدم‌هایی که در این مدت سرکار بودند بالاخره اینها از کره مریخ که نیامدند در دل همین جامعه بودند. آقای احمدی‌نژاد در دور اول شوراها در تهران شرکت کرده است و نفر ۵۰ ام و یا ۶۰ ام شده است یعنی یک آدم عادی و معمولی بوده است و فرد خاصی نبوده است. حالا من سوالم این است ببینید شما تنها اسم پادشاهی که در ایران ماند اسم کریم‌خان زند هست. در همین تهران تنها پادشاهی که نامش باقی مانده است فقط یک نفر هست از میان این همه پادشاه همه هم تقریباً ظالم و خونریز بودند و برای من همیشه این سوال بوده که علیرغم این همه خشونت و خونریزی شاهان چرا این کشور همیشه شاه داشته است. دلیل نیاز ما به این شاهان چه بوده است. چرا ما یک ساختار دیگر و یک نگاه دیگری را نسبت به این مسایل نداشتیم. درست است که محکوم کردن سیاستمداران کار سختی نیست. البته جسارت و جرات می‌خواهد چون هزینه دارد. بالاخره شما به سیاستمدار حمله کنی یا نقد کنی در جغرافیایی که ما هستیم، هزینه‌اش را هم باید پرداخت کنیم. ولی فقط یک قسمت از مساله را دیدن است. اگر در قالب همان حکمرانی بخواهیم صحبت بکنیم، من فکر می‌کنم به سه قسمت تقسیم می‌شود: یک قسمت حکومت هست یک قسمت جامعه مدنی و یک قسمت بخش خصوصی. اگر این اتفاقات در کشور ما افتاده است همه این بخش‌ها مسئول هستند ما یک نظریه‌ای داریم به نام embedness یعنی سیاستمدار با توجه به محیط پیرامون خودش است که واکنش نشان می‌دهد و من فکر می‌کنم سیاستمداران همه جای دنیا سر و ته یک کرباسند. آدم‌های قدرت‌طلب و شهرت‌دوست و طرفدار زندگی و رفاه، منتها واکنش‌هایشان و کنش‌هایشان دقیقاً بستگی دارد به آن ضعف اجتماعی و فرهنگی که وجود دارد. اگر اینجا خیلی دزدی می‌شود و خیلی فساد هست خیلی آدم‌ها خیلی کارها را می‌کنند یک نگاهی به شرایط اجتماعی هم بکنیم. یعنی یک سوزن به خودمان هم بزنی. من البته جامعه‌شناسی خواندم و باید از جامعه طرفداری کنم کاری که دکتر کرده است. ولی من می‌گویم خودمان هم باید نقد شویم و ما چقدر مسایل اجتماعی را پیگیری می‌کنیم، چقدر وقت برای کارهای اجتماعی می‌گذاریم، چقدر نامه می‌نویسیم، چقدر تلفن می‌زنیم. ببینید من اتفاقاً رفتم عضو شورایاری شدم. من الان عضو شورایاری شهرک اکباتانم برای اینکه فقط حرف نزده باشم رفتم و هزینه کردم ثبت‌نام کردم و رای هم آوردم و الان هم درگیر مسایلم. از جمله با خود شهرداری وارد دعوا شدیم. یعنی جالبه جایی که باید مجری ضوابط شهری باشد خودش بزرگترین متخلف هست. منتها مساله این هست که ما تنها می‌باشیم ما کم هستیم شما میزان مشارکت مردم در انتخابات شورایاری که نزدیکترین سطح به مردم هست را ببینید اصلاً زیاد نیست. یعنی چیزی حدود ۱۰ یا ۱۱ درصد. مردم در بهترین حالت و خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌آیند رای می‌دهند. بله در آن بحث‌های پوپولیستی مقامات ملی و انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس مشارکت خیلی بالا هست ولی دقیقاً در رابطه با مسایل محلی

انگار مردم اصلاً توجه‌ای ندارند و یا انگیزه‌ای ندارند و یا احساس بی‌قدرتی می‌کنند. من نمی‌دانم چون خود این موضوع نیازمند بررسی هست. بنابراین آن بحث سرمایه اجتماعی را استفاده کنیم. آن بحثی که آقای پاتنام و ... کردند. بالاخره ایشان این بحث را مشهور کرده هر چند ریشه‌هایش قدیمی هست. ولی با کاری که ایتالیا کرده و بعد کاری که روی آمریکا کرده است بحث سرمایه اجتماعی را طرح کرده است. ایشان یک نودوتوکویل‌گر است، یعنی به نوعی دوباره توکویل را احیا کرده است. حرف توکویل چه بوده است؟ توکویل هم اتفاقاً مثل ما سوال برایش مطرح بوده است و توکویل یک فرانسوی بوده است و در فرانسه انقلاب شد ولی آرمان‌های انقلاب این شعار که برادری و برابری بود، می‌بیند که محقق نشده و دوباره مثلاً چرخه‌های خشونت و دیکتاتوری تکرار شده است. بنابراین سوال برایش این بوده است که ریشه‌های دموکراسی و یا پایه‌های دموکراسی چیست؟ برای پاسخ به این سوالات انگلستان را مطالعه کرد و آمریکا را مطالعه کرد و یک کتاب دارد که من توصیه می‌کنم همه این را بخوانند. این کتاب به نام "تحلیل دموکراسی در آمریکا" که مشاهدات توکویل هست در ۱۸۳۶ در آن سال ایشان پیش‌بینی می‌کند و می‌گوید آمریکا روزی ابرقدرت خواهد شد. دلیلش نه نیروهای اقتصادی نه توان نظامی بلکه ظرفیت‌های اجتماعی جامعه آمریکا است. آمریکا یک جامعه پویاست. یک جامعه‌ای که مردمش توان سازماندهی اجتماعی دارند. می‌توانند برای هر موضوعی از هزل‌ترین موضوع تا جدی‌ترین موضوع‌ها انجمن درست کنند و مباحث را به بحث عمومی بگذارند. یک سوال از خودمان بکنیم ما تا چه اندازه توانایی بحث گروهی داریم تا چه اندازه توانایی چانه‌زنی داریم تا چه اندازه توانایی پذیرش نظر مخالف را داریم و تا چه اندازه توانایی رسیدن به اجماع را داریم. این سوالات جواب‌هایش عموماً جواب‌های مثبتی نیست تا چه اندازه اعتماد عمومی داریم. این سیاستمدارها را خود ما انتخاب کردیم آقای روحانی منتخب خود ما هست. خود ما رای دادیم و رفته آن بالا، منتها نکته دکتر درست هست این چه شرایطی هست که سبب می‌شود حتی آدمی مثل روحانی (که آقای داکتر فاضلی و آقای داکتر پاک‌سرشت و ... جامعه‌شناسانی هستند که خیلی به دولت نزدیک هستند، یعنی درست هست ما آن دولت قبلی را خیلی نقد می‌کردیم ولی در این دولت فعلی بخشی از متفکرین اجتماعی ما دقیقاً دارند به آن مشورت می‌دهند) رفتارهای گذشته را تکرار کند. چرا دوباره داریم همان انتقاد را می‌کنیم و می‌گوییم چرا دنبال ماشین‌هایشان هم می‌دوند. چرا این هم جوزه می‌شود و هیجان‌زده می‌شود و باز دوباره دارد وعده و وعید می‌دهد. به نظر می‌رسد مساله از صنعت سیاست و سیاستمداران خارج هست. یک چارچوب‌های بنیادینی این فرهنگ و این اجتماع دارد که به نوعی همه ما را شریک و مسئول در این وضعیت می‌کند. بنابراین متهم کردن سیاستمداران و اینکه آنها را مسئول بدانیم، البته وجدان ما را راحت می‌کند. الان همه ما می‌گوییم چه خوب، پس معلوم شد که تقصیر اینهایی هست که آن بالا نشستند. اینها اشتباهات بزرگ کردند ولی مساله را حل نمی‌کند. گفتیم یکبار این کار شده است. یعنی یک کشور که نمی‌تواند مدام هزینه‌های انقلاب را بدهد. انقلابی که تازه خیلی چیزی را هم عوض نمی‌کند. بنابراین برگردیم یک مقدار عمیق‌تر، ما نمی‌توانیم در این جلسه به جواب برسیم ولی همین که سوال‌های جدی‌تر و دقیق‌تر راجع به این وضعیت بپرسیم به نظر من خودش می‌تواند برای درک بهتر مساله، یک گام بزرگ‌تر باشد.

آقای دکتر رنانی

من با توضیحات دکتر موافقم اما این تبصره را می‌زنم. ما می‌گوییم که در قرن ۲۱ ام انقلاب نشود. انقلاب برای دورانی است که تکنولوژی وارد مرحله تحول نشده است. یعنی چه؟ یعنی تحولات دنیای بیرون کُند است و ذهن‌ها و انتظارات تحول پیدا می‌کند و دنیای واقعی عقب است. انقلاب می‌کنیم که دنیای واقعی را ببریم به سمت انتظاراتمان. امروز تحولات فناوری آنقدر سریع هست که دنیای بیرون زودتر از ذهن ما متحول می‌شود. بنابراین بیش از این که نیاز به انقلاب باشد نیاز به صبر است تکنولوژی بهترین و انقلاب تکنولوژی و گذر نسل‌ها، این نسل جدید با آموزش جدید و با فناوری جدید رویارو شده است. بهترین انقلاب امروز که فناوری است سرعت تحول اش سریع تر از ذهن ما هست. گذر نسل‌ها از صبر، من بعضی وقت‌ها دانشجویانی که می‌آیند دفترم می‌بینم خیلی شور انقلابی دارند. می‌گویم اگر انقلاب کنید ۳۰ سال دیگر همین نقطه‌ای که بودید هستید. ولی شما ده سال دیگر صبر کنید همه این مدیران امروز دیگر نیستند و این نسل شما می‌آید ببینیم چکار می‌کند. ده سال صبر کنید بهتر هست یا انقلاب کنید سی سال خودتان و بقیه را درگیر کنید. آنچه که ما می‌گوییم برای این هست که انقلاب نشود و جامعه ما جامعه‌ای است که به لحاظ روانشناختی دارد وارد فازهای بحرانی می‌شود. یعنی جامعه دارد به سمت پیش‌بینی ناپذیری می‌رود که این حالت ریلکسی که در جامعه پدیدار شده است این نشانه بدی است. این حالت کُما به آن می‌گویند. بی‌خیالی بگوییم نمی‌دانم جامعه‌شناسان یک اصطلاح بلازه (Blasé) دارند به معنی بی‌تفاوتی یا بگوییم بی‌حسی جامعه. ما دیگر واکنشی به محرک‌های بیرونی نشان نمی‌دهیم. یک زمانی فرد فعال هست و جلو می‌رود و می‌خواهد برسد. زمانی منفعل هست، گوش می‌کند و بعد طبق تصمیمات بقیه عمل می‌کند. یک موقع اصلاً پدیده‌ها نمی‌بیند و اگر هم ببیند می‌خندد و تمسخر می‌کند. یا اصلاً مشکلات را نمی‌بیند گاه یک حادثه‌ای را می‌بیند و گاه راجع به آن شروع می‌کند جوک بسازد و بخندد. یعنی از مسایل برای خنده استفاده می‌کند. اینها شواهد بدی هست. جامعه ما نشان داده است که یک جامعه پیش‌بینی ناپذیر هست. یک جامعه کم‌صبری هست. دقت کنید کشوری مثل انگلستان در طول هزاران سال پادشاهی خود یک شاه را کشته است ما در چهارصد سال گذشته هر سی سال یک شاه را کشتیم یا دق مرگ کردیم و یا فراریش دادیم. یک کاری کردیم هر سی سال یکبار ... من می‌گویم کمی صبر بدست آوریم. از یکطرف هورا بکشیم و سینه بزنییم و احترام می‌گذاریم و دست می‌بوسیم بعد می‌بینیم که آن کسی که ما می‌خواستیم نشد یک لحظه صبر می‌کنیم تا دیگر وقت اش هست که حالا خودمان را نشان بدهیم شورش می‌کنیم و انقلاب می‌کنیم. ما ملت کم‌صبری هستیم پیش‌بینی ناپذیریم. نمی‌دانم این باید مطالعه شود شاید با سطح ضریب هوشی ما ارتباط دارد. چون شاید ضریب هوشی مان پایین هست، بیشتر دست‌خوش تخریب می‌شوند. چون بهره هوشی مان به شواهدی که سازمان بهداشت جهانی منتشر کرده، از متوسط جهانی پایین تر هست (و علیرغم باور خودمان که فکر می‌کنیم خیلی باهوش هستیم کم‌هوش تر از متوسط جهانی هستیم) شاید ما بی‌صبریمان برای این باشد. بچه‌ها را دیدید که بستنی می‌خواهند همان وقت هم می‌خواهند و زود هم می‌خواهند و گریه می‌کنند. منتها ما تا یک چیزی می‌خواهیم، خاتمی می‌خواهیم یک سالی که آمد می‌گوییم نه نمی‌خواهیم برو می‌رویم سراغ بعدی. یعنی یک ساله و چند ماهه عاشق می‌شویم و چند ماهه هم متنفر

می شویم. این جامعه خطرناک هست. بنابراین ما دقیقاً به این خاطر هست که می خواهیم انقلاب نشود. ببینید انقلاب اسلامی، انقلاب عشق بود. نسل من و پدران ما وقتی می رفتند ارتشی ها را دیدند در لوله های تفنگشان گل می گذاشتند و برادر ارتشی می گفتند. امروز اگر ما وارد یک درگیری و خونریزی شویم جنگ نفرت پدید می آید؛ انقلاب نفرت. ما نباید به این سمت برویم. اگر در ایران در هم ریزی آغاز شود یا می شویم عراق یا سوریه و یا لیبی، ... بنابراین ما به هیچ عنوان نباید بگذاریم. این را باید بی پرده نقد کنیم تا بلکه اصلاح بکنند. قطعاً باید فرهنگ ما اصلاح شود. هر کسی که نیاز به اعتراف ندارد آن چه که حاکم است محصول ما هست. ما هستیم که حکومت را سر پا بردیم. واقعاً آقای احمدی نژاد آینه تمام نمای فرهنگ مردم ایران است. شما شک نکنید. این رفتار همان رفتاری است که در عزاداری هایمان نمایش می دهیم، در عروسی هایمان نمایش می دهیم. آن فرهنگ، فرهنگ ما هست. یعنی آقای احمدی نژاد عصاره فضایل ملت ایران هست. بنابراین من این را قبول دارم. شکی در این ندارم. اما در عین حال می خواهیم نرویم به سمت ... و دوباره برای گذشته مان حسرت بخوریم. یکی باید خطر بکند و نقد بکنیم بیدار کنیم. شاید اگر ۵ سال پیش تعداد زیادی از عالمان ما، ده سال پیش جدی روی مناقشه اتمی ایستاده بودند و مقاله نوشته بودند و سخنرانی کرده بودند و اعتراض می کردند شاید ما به اینجا نمی رسیدیم. ده سال فرصت را از دست دادیم. این فرصت های در پیش ما خیلی محدود شده است. فرصت های حوزه اتمی را نمی گویم. حوزه زندگی اجتماعی و اقتصادی را می گویم. دیگر حق نداریم خطا بکنیم. حوزه آب و برخی از حوزه های دیگر حوزه های بی بازگشت هستند. ما اگر لغزیدیم و وارد یک تنش هایی شدیم بی بازگشت هست. بعضی از تجربه ها بی بازگشت هستند. این هست که باید روشنفکران همت کنند، خطر کنند و نگذارند ما دوباره وارد تجربه های گذشته شویم. حکومت می ترسد گفتگو کند ما باید باب گفتگو را باز کنیم تا آنها جرات کنند و بیایند در تلویزیون واقعیت ها را بگویند. باور کنید می ترسند و من همان ماه های اول دوره دوم هدفمندسازی، (ماه های اول دولت آقای روحانی آمدند ما را صدا می زدند بعدش دیدند ما انتقاد می کنیم دیگه صدامون نزدند) گاهی در برخی از مجالس که می رفتیم من می گفتم دولت آقای روحانی همین الان ماه اول و دوم باید تکلیف یارانه را روشن کند. نشد بعد گفتند فروردین ۹۳ در اسفند ۹۳ گفتند که باید فاز دوم اجرا می شد. می گفتم الان تکلیفش را روشن کنید. اگر الان شما فاز دوم را استارت زدید دیگه نمی توانیم با مردم گفتگو کنیم، الان بیایید گفتگو کنید و بگویید مردم اینگونه هست. واقعیت این است که اینگونه یارانه می دهیم به این افراد می دهیم و اینکه این روش یارانه دادن، چه خسارتی دارد. با مردم گفتگو کنید. یک بخشی را حالا حذف بکنیم. بگویید آقا این ۲۰ تا شرکت و نهاد مالیات بدهند. ما یارانه ها را می توانیم بپردازیم حالا قیمت ها را بالا ببریم و تورم بیشتر نشود و شوک تورمی ایجاد نکنیم. شرکت های تولیدی، الان وقتش هست. ولی گفتگو نکردند چون می ترسند و واقعاً گفتند حالا تازه دولت آمده و ما به مردم بگوییم یارانه نمی دهیم. گفتم اگر شما صادقانه بیایید بگویید بیایید و یک بیلانی از آنچه گذشته است به رسانه ها بگویید مردم همراهی می کنند. حالا یک بخشی اش را باید داد. ما باید به یک بخش هایی از جامعه یارانه بدهیم. گفتم بیایید این ۲۰ تا شرکت باید بیایند مالیات بدهند مالیاتشان را بدهند ما کاری با آنها نداریم، فقط مالیات بدهند. مخابرات اگر مالیات بدهد مالیات یک ماه یارانه را تامین می کند (فقط مخابرات). ولی گفتند نه نمی شود نمی دانم چرا. اینقدر بدون رودربایستی باید گفتگوها را آغاز بکنیم و بگوییم و بگوییم تا وحشت اینکه با مردم دارند بریزد و واقعیت ها را بگویند تا بلکه یک

تصمیمات جدیدی گرفته شود. در یکی دو سال آینده باید در حوزه آب تصمیمات جدی گرفت. اگر حالا نگیریم فردا روز باید تصمیمات خونبار بگیریم. هنوز می‌شود تصمیمات خوبی گرفت که به خونریزی نینجامد. ولی اگر ۳ یا ۴ سال دیگر بخواهیم در حوزه آب تصمیمات جدی بگیریم خونبار خواهد بود. این هست که باید گفته شود. بنابراین دو ساحت متفاوت در ساخت فرهنگی نهادهای مدنی هست. سازمانهای مردمی و روشنفکران و نویسندگان را باید تشویق بکنیم و کمک کنیم و همت کنیم و بعد مشارکت اجتماعی را تقویت کنیم خانواده‌ها را آگاه کنیم و از ساحت سیاسی خیلی باید سریع‌تر بدویم و به یک نتایج ملموسی برسیم.

از حضار (روزنامه‌نگار)

آقای دکتر رنانی و آقای دکتر ایمانی مسایلی را مطرح کردند که مردم مقصر هستند. خوب ما همه‌مان جز مردم هستیم و دولتی‌ها هم جز مردم هستند و کسانی هستند که ما انتخاب می‌کنیم. اقداماتی هست که جای بحث کردنش اینجا نیست. منتها فکر می‌کنم اگر دولت بخواهد صادقانه حرف بزند کشوری مثل ایران که هم انرژی خیز هست و جهان سوم هست و دیگران دارند برای ما تصمیم می‌گیرند، دولت کاره‌ای نیست. اصلاً فقط یک سری برنامه‌ها را اجرا می‌کند. من روزنامه‌نگارم و اگر بخواهم در چارچوب دولت نباشم نمی‌توانم کار کنم. رسانه‌های ما در خدمت سرمایه‌سالاران هستند. فکر نمی‌کنم به اندازه دو یا سه رسانه ناوابسته داشته باشیم. البته فکر می‌کنم جهان هم به این سمت و سو دارد می‌رود منتها این مسایل را که شما می‌فرمایید این که مردم مقصر هستند و آقای رنانی فرمودند که عصاره مردم آقای احمدی‌نژاد است این خیلی صحبت است این را من قبول ندارم. به عنوان یک روزنامه‌نگار قبول ندارم.

آقای دکتر ایمانی

من منظورم این نبود که مردم مقصرند، ببینید همه باید مسئولیت این وضعیت را قبول کنند.

از حضار (روزنامه‌نگار)

شما فکر می‌کنید اگر در یک وضعیتی یک رئیس‌جمهوری در آمریکا بیاید و بگوید من پول نفت را سر سفره‌تان می‌آورم، آیا مردم آنها مثل مردم ما رفتار نمی‌کنند. با همه آن مسایلی که شما فرمودید که مردم آمریکا می‌توانند حتی نقش رهبری داشته باشند و به یک ابرقدرت تبدیل شوند که شدند آیا در همان شرایط هم که جهان اول هستند اگر شرایطی مثل ما داشتند مثل ما رفتار نمی‌کردند؟ موضوع دوم هم این هست که دولت‌ها به عنوان نماینده هستند. ما نماینده از بین خودمان انتخاب می‌کردیم که این مسایل را سر و سامان بدهند و شکل بدهند.

آقای دکتر ایمانی

دولت را نمی‌شود رها کرد. یعنی ما سیاستمدار را وقتی انتخاب می‌کنیم نباید رهاش کنیم. من منظورم این هست که شما مرتب باید نقد کنید مرتب آنها را مورد سوال قرار دهید تا متوجه اشتباهات بشوند. من الان فکر می‌کنم همین جلسه تا حدی اجازه نقد داده است، (کمی با هم صحبت کردند) اگر ما کشورمان را دوست داریم و اگر بخواهیم که اتفاقات بدتر برای ما نیفتد، باید مسئولیت را قبول کنیم. بگوییم هر چند ده هزار نفر نمی‌آیند ولی من می‌آیم. الان در دانشکده ما کسی حاضر نیست از این کارهای اجتماعی بکند، ولی من اصلاً به این چیزها کاری نداشتم. من رفتم با مردم و شریک شدم و هیچ ناراحت هم نیستم. می‌گویم من احساس وظیفه کردم و حداقل بی‌تفاوت نباشم. می‌گویند به راه بادیه رفتن به از نشستن بی‌حاصل، در حد خودم فردا پیش وجدان خودم شرمنده نخواهم شد. می‌گویم فضای سبز شهرک اکباتان را بردند و خوردند آن ... فضای سبز ساخته شده بود و آن فضای سبز حق شهروندان اکباتان بوده است ولی در آن تجاری سازی کردند. من با خودم به این نتیجه رسیدم که بهتر هست که بی‌تفاوت نباشم تا جایی که می‌توانم یک کاری بکنم تمام بحث من این هست که اصلاً نمی‌خواهم بگویم که مردم مقصرند. این حرف خطاست. ولی مسئولیت امور را همه‌مان قبول کنیم و نیندازیم گردن بخش مثلاً خصوصی و یا اینکه دولتی‌ها فاسد هستند و خطاکارند، یا حتی بیاندازیم گردن مردم. این گونه نمی‌شود بحث کرد. بحث حکمرانی اتفاقاً یکی از مولفه‌هایش شراکت هست دیگر همین شراکت را بپذیریم.

از حضار (روزنامه‌نگار)

مردم اصلاً در این مشارکت به جز زمانی که دولت لازم داشته باشد رای بدهد جایی ندارند. دولتی‌ها وقتی که کاری را می‌خواهند تو بوغ و کرنا بکنند سریع ما را صدا می‌کنند بیایید و نشست می‌گذارند و زمانی که ما می‌خواهیم با آنها صحبت بکنیم اصلاً در دسترس نیستند. متأسفانه اینجوری هست.

آقای دکتر ایمانی

ما باید اجازه بدهیم بازیچه شویم؟

از حضار (روزنامه‌نگار)

نه مسلماً نه.

آقای دکتر ایمانی

آفرین، خوب نکته همین هست. در همان اکباتان مردم دارند ایستادگی می‌کنند که بیشتر از این خرابکاری نشود. یک قطعه دیگر از فضای جلوی بلوک ۱۳ را دادند به هیات مذهبی تا آنجا دارالقرآن درست کنند. به آنها خیلی اتهام زدند و گفتند بی‌دین هستند و بی‌خدا هستند، ولی بحث شان این هست و می‌گویند دارالقرآن را در بهترین جای شهرک درست کنید و قرآن احترام دارد و مسجد احترام دارد و از پا هم نشستند و الان در شبکه‌های وایبری فعالند و هر روز آنجا تجمع هست. جالب است که در میدان جمع می‌شوند و آن جلو اعتراض می‌کنند. می‌خواهم بگویم که در دنیای امروز با این پیشرفت‌های تکنولوژیکی که هست هر شهروند یک خبرنگار است و امکان تعامل کردن وجود دارد. اینکه بگوییم نمی‌گذارند و یا نمی‌شود و ... بهانه‌های خوبی نیست. ما قدرت داریم و می‌توانیم خیلی از کارها را بکنیم به شرطی که مسئولیتش را قبول کنیم. فردا نسل آینده اگر از ما بپرسند آن موقع که این اتفاقات افتاد شما چکار کردید جوابمان چه خواهد بود؟ بگوییم چون نمی‌گذاشتند و چون ممکن بود من را بکشند چون ممکن بود زندان بیفتم و چون وقت نداشتم چون می‌خواستم تفریح کنم هیچ‌کاری نکردم این جواب قابل قبول هست؟ من بحثم این هست که ما قبول مسئولیت بکنیم. با اینکه دیگران خطا کردند و دیگران بی‌تفاوت بودند، اما من قبول مسئولیت می‌کنم با دیگران صحبت می‌کنم و با دیگران اجتماع درست می‌کنم و انجمن درست می‌کنم. کسی که جلوی ما را نمی‌گیرد تازه هم بگیرند اگر ما تعدادمان زیاد باشد، شما می‌دانید هیچ حکومتی نیروهای سرکوب به اندازه همه مردم ندارد بیشتر آن چیزی که قانون یا نظم را ایجاد می‌کند حالا ترس هست و یا آن هژمونی است که حاکمیت دارد. پس قدرت اصلی اتفاق نظم همین شهروندان عادی هست این مردم با دست خالی انقلاب ایران را رقم زدند. انقلاب ایران، انقلاب بزرگی بوده است یک حکومت قدرتمند و یک حکومت مجهز را سرنگون کردند. من هم با دکتر موافقم دنبال انقلاب نباید بود ولی می‌شود اصلاح کرد. می‌شود همین خطاها را مرتب گفت و من فکر می‌کنم تا حدی هم پذیرش هست. برای همین که اجازه می‌دهند ما بیاییم اینجا صحبت بکنیم. ولی در هر حال من فکر می‌کنم این که ما در معرض خطریم و اینکه بحران وجود دارد و اینکه مشکل وجود دارد، این رویش یک اجماع نسبی وجود دارد در باب نظم عقلای جامعه. حالا بعضی‌ها افراطی هستند. شما می‌دانید جوامع از آدم‌های افراطی (چه چپ و چه راست) لطمه خورده‌اند. ولی من برداشتم این هست که ما اگر بخواهیم توسعه ای کار کنیم باید خوش‌بین باشیم. پیش‌شرط کار توسعه‌ای کردن و کار اصلاحی کردن خوش‌بینی است. من فکر می‌کنم این پذیرش هست. اگر بحث منطقی داشته باشیم اگر پیشنهاد درستی داشته باشیم و اگر آن را پیگیری بکنیم آن اتفاق مثبت صورت خواهد گرفت. مردم شهران در مقابل تخریب باغ‌های کن ایستادند و توانستند جلوی همین مافیای سرمایه‌داری و بورژوازی مستغلات که تهران را به گند کشیده و همه چیز را فروخته است بایستند و متوقفش کنند آدم‌های عادی، پیرزن، زن خانه‌دار، بازنشسته و کارمند و ... پس اگر بخواهیم می‌شود.

آقای روشن

سوالی که از نظر جامعه‌شناسی برای من مطرح است این هست که ما بعد از ده‌ها گردهمایی هنوز در مرحله طرح مساله هستیم. یعنی توقع من این هست که چون خوشبختانه پدیده ارتباط بین‌رشته‌ای و بین‌حوزه‌ای در مورد بحران آب تقریباً بی‌سابقه بوده است که از حوزه‌های مختلف مهندسی برق و آب و کشاورزی و جامعه‌شناسی و ... باهم می‌نشینند و مطرح می‌کنند، ولی توقع این بود که ما یک انتولوژی و متدلوژی بین‌رشته‌ای بتوانیم داشته باشیم. الان به مرحله طرح تحقیق برسیم. یعنی این موضوع بحران که جناب دکتر فرمودند اینقدر بحرانی هست آیا هنوز ارزش یک پایان‌نامه دوره دکتری را نداشته است یا کارشناسی ارشد که به صورت سیستماتیک طراحی شود و بین متخصصان همکاری شود و استراتژی مشخص شود تا ببینیم ما به چه سمتی داریم حرکت می‌کنیم.

آقای دکتر غفاری

فلسفه این نوع نشست‌ها همان بحث و گفتگو هست. من عرض کردم در آغاز هم طرح مساله و مسایل هست. حتی رسیدن به استراتژی مبتنی به روش‌شناسی مشخص و معین و همه اینها به هر حال کار دستگاه دیگر و مجموعه دیگری است و اینجا بیشتر بحث بر سر این بود که حساسیت لازم نسبت به امر اجتماعی شدن مساله آب تحقق پیدا بکند و به نظر می‌رسد که با نشست‌هایی هم که صورت گرفته است این تاثیر دیده شده است و دیده می‌شود و بی‌تاثیر نبوده است. بدیهی است که رسیدن به آن نگاه استراتژیک در واقع کار دیگری را می‌طلبد و این بنا است مبنایی باشد. نکته دوم در واقع در اینجا اگر عملاً خواسته باشیم جمع‌بندی بکنیم این بود که این نقد صورت فراگیر داشته باشد. نقد از خود و خویشتن تا نقد جامعه و نقد دولت. حالا درست است که ما ممکن است به لحاظ زمان و فرصتی که داریم به یکی از اینها بپردازیم، ولی هر سه اینها توامان برای رسیدن به همین مساله اجتماعی شدن مساله آب نیاز هست و اتفاقاً وقتی صحبت از حکمروایی مطلوب مطرح می‌شود در سطوح سه گانه ای که آقای دکتر ایمانی هم اشاره فرمودند این سه تا وجه باید به آنها توجه شود و من هم می‌خواستم دو تا نکته را بگویم که باید برای سوال به ویژه با استفاده سازه سرمایه اجتماعی به آنها توجه شود. با نگاه از نوع سرمایه اجتماعی به نظر می‌رسد که ما با یک مساله‌ای مواجه هستیم. این مساله در جامعه باز هم در سطوح سه‌گانه‌اش می‌تواند به نام دام اجتماعی نقد شود که به نوعی یک اعتماد متقابل در بین دستگاه‌ها با یکدیگر مطرح می‌شود. یک بخشش را هم باید در این نکته ببینیم که دستگاه‌ها و بخش‌ها به یکدیگر اعتماد ندارند و اعتمادی که باید در بین سازمان‌ها در سطح میانی سرمایه اجتماعی وجود داشته باشد غایب هست و وجود ندارد. و همین طور است بعد اعتماد دولت به مردم و متقابلاً مردم به دولت. یعنی به یک نوعی ما بحث‌هایی که به خصوص در حوزه زیست محیطی مطرح می‌شود را می‌دانیم و خوب هم بازگو می‌کنیم و مطرحشان هم می‌کنیم، ولی پای عمل که می‌رسد معمولاً نیستیم. همه می‌دانیم که از آلودگی هوا ضرر می‌کنیم ولی خودمان هم از آلوده‌کننده‌ها هستیم. این مساله و این که تحت عنوان بحث‌های سرمایه اجتماعی و تحت عنوان دام اجتماعی از آنها یاد می‌شود (حتی دولت و سیاسیون هم می‌دانند) ولی باز می‌بینی در عمل و در اجرا برنامه دیگری

مصوب می‌شود و تصویب می‌شود و دنبال آن می‌روند. این که چگونه می‌شود از این دام اجتماعی گذار کرد و از این‌ها گذشت، یک بخش آن بر می‌گردد به اینکه ما خیلی از ارزش‌هایمان را تبدیل به هنجار نکرده ایم و آنجایی هم که آمدیم تبدیل به هنجار کردیم تبدیل به قانون کردیم و می‌دانیم که اثرگذاری قانون با هنجارهای رسمی به ویژه وقتی که ما با لنز و با نگاه سرمایه اجتماعی نگاه می‌کنیم در واقع اثرگذاری‌های متفاوتی دارد. وقتی من از دریچه و از نگاه قانون می‌آیم در ارتباط با مساله آب مداخله کنم تا وقتی که در غالب هنجارهای اخلاقی و هنجارهای غیررسمی می‌خواهم در واقع ورود پیدا کنم یا یک مجموعه‌ای ورود پیدا می‌کند، عمل و اثرگذاری آن متفاوت است و به نوعی این سوال را هم باید در ذهن داشته باشیم که ما چگونه ارزش‌هایمان را تبدیل کنیم به هنجارها، آن هم نه هنجارهای قانونی، بلکه هنجارهای غیررسمی و با بستی که پیدا می‌کنند می‌توانند در حوزه حکمروایی و حکمرانی آب قوه موثر و تاثیرگذار باشند.

